هفته‌نامه
شمارهٔ ۹
چهارشنبه ۲ خرداد ۵۸
زیر نظر شورای نویسندگان امت
بها ۱۰ ریال

امت

وکذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً

سرمقاله

گام بعدی را سریعتر بردارید

کشور به‌قاطعیت انقلابی و سرعت عمل احتیاج دارد.

سرانجام با چند ماه تاخیر دولت بانکها را ملی اعلام کرد. تصمیمی که می‌بایست در روزهای اول بعداز پیروزی اتخاذ شود. ضرورت اجرای برنامه‌های ضربتی مرحله‌ای نظیر ملی کردن بانکها و صنایع و موسسات تولیدی بزرگ از ابتدا مطرح بود. هر روز تاخیر می‌توانست ضایعات زیادی ببار آورد. چنانکه تاکنون هم زیانهای زیادی از این بابت متحمل شده‌ایم. به‌گفته سرپرست سازمان برنامه ــ صاحبان بانکها ظرف این مدت مبالغ هنگفتی پول به‌خارج منتقل کردند. ما بکرات از دوز و کلکهای این دزدان بیت‌المال برای انتقال پول به‌خارج در هفته‌نامه امت نوشتیم. بانکها همانند موسسات تولیدی و صنعتی بزرگ کلاً وابسته به‌سرمایه‌داران خارجی و محافل استعمار جهانی هستند و فعالیتهای آنان یکسره در خدمت منافع آنها و شرکای آنها در داخل بوده و هست. نتیجه فعالیت این موسسات نابودی استقلال اقتصادی و تولیدات ملی و وابسته شدن کامل اقتصاد کشور به‌اقتصاد بیگانه بوده است. هر کدام از سرمایه‌داران بزرگ داخلی یک بانک خصوصی در اختیار داشتند و آزادانه بهر نحو که منافعشان اقتضاء داشت عمل میکردند. فعالیتهای بانکی در ایران یکی از کثیف‌ترین انواع دزدی و استثمار و رباخواری و خیانت به‌کشور بود. این موسسات از یکطرف با انواع حیله‌ها و مقررات مردم زحمتکش و محروم را می‌دوشیدند و بیرحمانه استثمار می‌کردند و از طرف دیگر پولها را بجیب صاحبان خود و اربابان خارجی سرازیر می‌نمودند. به‌اینهم اکتفا نکرده با حقه‌بازیهای تازه به‌تازه پولهای کلانی هم از بانکهای دولتی دریافت می‌کردند.

بطوریکه علیرغم میلیونها تومان سودویژه سالیانه که لاینقطع برداشت کردند و میلیونها حقوق و پاداش و مزایای دیگر که بمدیران و صاحبان آنها تعلق گرفت، هم‌اکنون چندین برابر سرمایه خود بدولت و مردم و بانکهای خارجی بدهکارند. شیوه عملکرد بانکها کلاً

بقیه در صفحه ۲

شهیدی از تبار علمای ابوذری

پس از تبعید امام خمینی در آبان ۱۳۴۳، حرکت اسلامی بعلت خفقان حاکم بر میهن و سخت شدن شرائط شرکت در مبارزه و تصفیه سره از ناسره حاکمیت اندیشه ضرورت انتخاب راه قهرآمیز و سازماندهی متناسب با آن در قشر پیشتاز ــ و تشکل عناصر پیشاهنگ در سازمانهای مخفی و پرداختن به‌کارهای اساسی: تدوین ایدئولوژی، ترسیم خط مشی و استراتژی مبارزه، تربیت کادرهای انقلابی، خودسازی، سازماندهی و ... در سطح علنی جامعه، نسبت بدو سال قبل تا اندازه زیادی فروکش کرد.

دراین سالها با نمونه‌های نه چندان زیادی از فعالیت مذهبی ــ سیاسی در مساجد و هیئتهای مذهبی در تهران و تشکیل هیئتهائی با محتوائی متفاوت نسبت بگذشته تحت عنوانی «مکتب...» روبرو میباشیم.

رژیم بعلت اعمال فشار و اختناق موفق شده بود مساجد را که در طی سالهای ۴۱-۴۲ اندک تغییری یافته بودند، دیگر بار به‌مکانهای فاقد روحیه رزمنده و انقلابی و اسلامی تبدیل سازد.

آیت‌الله سعیدی
۱۳۴۹ - ۱۳۰۸

در چنین جوی از برادران شنیدم که عالمی مبارز برای امامت جماعت مسجد نوبنیاد موسی‌ابن جعفر واقع در خیابان غیاثی به‌تهران آمده است.

نیاز به‌زیارت چنین عالمی در آن و انفسای کمبود علمای متعهد برآنم داشت تا بدیدارش بشتابم.

شبی بمسجد موسی‌ابن جعفر رفته، پس از اتمام نماز عشاء هنگامیکه جهت خروج از مسجد برخاسته، خود را به‌او رساندم و از بختیاری، حضور طلبه‌ای آشنا و متعهد معارفه را آسان گرداند.

پس از اولین جلسهٔ آشنائی، جزوات و نشریات مذهبی ــ سیاسی را برایش میبردم. در طی ارتباطاتی که با او داشتم، مشاهدهٔ ایمان، صداقت، تقوی، عشق بمردم و فداکاری در راه افراد تحت ستم و شجاعت و صراحت کم‌نظیرش مرا بیشتر به‌او علاقمند ساخت.

در آن دوران که همه مساجد را تقریباً سکوت فرا گرفته بود، مسجد موسی‌ابن جعفر بیمن وجود آیت‌الله سعیدی مأمن و ملجأ افراد بسیاری شده بود. شبهای شنبه نه تنها شبستان که صحن مسجد نیز مملو از علاقمندان

بقیه در صفحه ۵

مصاحبه با «مسواری» رهبر مورو

انقلاب خلق مسلمان ایران امپریالیستها را وادار به‌عقب‌نشینی نمود، و با پیام امید بخشش برای تمام مستضعفین نظر مبارزین و انقلابیون را بخود معطوف داشته است. خلق انقلابی ایران تا کنون میزبان مبارزین و انقلابیونی از گوشه و کنار جهان بوده و در هفتهٔ گذشته نیز شاهد حضور رهبران جبههٔ آزادیبخش مسلمانان فیلیپین M.N.L.F در تهران بودیم. نبرد رزمندگان مسلمان فیلیپین با رژیم مارکوس چندین سال است ادامه دارد، و به‌کشته شدن بیش از ۹۰ هزار تن از خواهران و برادران مسلمان و به‌آوارگی صدها هزار نفر از آنها انجامیده است و هم اکنون با شدت بیشتری ادامه دارد. مجاهدین جبههٔ آزادیبخش با تمام مشکلات و کمبودهای مالی، نظامی، و برخوردار نبودن از حمایتهای سیاسی دول اسلامی با قلبی سرشار از ایمان به‌الله بمبارزهٔ بی‌امان خود با مزدوران امپریالسم در جهت کسب استقلال و آزادی سرزمینشان ادامه میدهند.

برادر «نوری مسواری» که رهبریت جبههٔ آزادیبخش را بعهده دارد و برای دیدار و برقراری تماس نزدیک با انقلاب اسلامی ایران بموطنمان آمده است، قبلاً پروفسور علوم سیاسی دانشگاه مانیل بود که در سال ۱۹۶۶ بهمراه ۹۰ تن از دانشجویانش به‌انقلابیون مسلمان جنوب فیلیپین پیوستند و ریاست کمیته‌های مختلف سازمان را بعهده گرفتند.

از آنجا که امّت خود را موظف به‌پشتیبانی، و معرفی جنبش‌های مردمی بخصوص اسلامی میداند فرصت را مناسب دانستیم تا با برادر «نوری مسواری» مصاحبه‌ای داشته باشیم.

س ــ نتیجهٔ مذاکرات شما با آقای نخست وزیر چه بود؟

ج ــ ما در ملاقاتی که با ایشان داشتیم مقصودمان را مطرح نمودیم. و بعنوان نمایندگان مردم مسلمان جنوب فیلیپین تبریکات خود را بخاطر پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌حضور خلق مسلمان ایران و رهبر انقلاب امام خمینی و دولت موقت تقدیم کردیم. در رابطه با اوضاع خلقمان در جنوب فیلیپین از حمله‌های وحشیانهٔ دولت استعمارگر و مشکلاتی که در نتیجه این اعمال بوسیله نیروهای نظامی فیلیپین انجام گرفته گزارشی عرض گردید. اطلاعاتی نیز راجع به‌توطئه‌های نیروهای خارجی بخصوص امپریالیسم آمریکا و ژاپن، صهیونیسم و شرکتهای چند ملیتی و همکاری رژیم مارکوس در جهت غارت منابع مردم مسلمان جنوب فیلیپین بعرض رسانیدیم. مطرح نمودیم که از شروع قتل عام مارچ ۱۹۶۸ تا بحال ۹۰ هزار مسلمان غیر نظامی کشته شده‌اند. البته این رقم به‌غیر از آنهایی که بوسیله بمبهای ناپالم مجروح و یا به‌علت پخش مواد سمی در زمین‌ها و آبها مسموم شده‌اند و یا ویران شدن صدها هزار خانه و ۵۳۷ مسجد و ۷۰۰ مدرسه اسلامی است. توضیح دادیم که این عملیات برای از بین بردن کامل مسلمین تا نفر آخر میباشد.

و اینکه استعمارگران در سال ۱۹۴۶ به‌اصطلاح به‌فیلیپین استقلالی دادند و سرزمین مادریمان را علیرغم این واقعیت تاریخی که همیشه مستقل و آزاد بوده بدولت فلیپین ضمیمه کردند. و از آن تاریخ به‌بعد خلق مستضعف ما یک لحظه از دست توطئه‌های امپریالیسم

نمایندهٔ جبهه آزادیبخش مورو

آمریکا و مبارزه بر علیه آن توطئه‌ها آرام نگرفته است.

هم اکنون جنگ در جنوب فیلیپین با وسعت بیشتری از زمان آتش بس ۱۹۷۷ ادامه دارد. و مطرح نمودیم که بر اساس، ارزیابی ما و عملکرد دولت مارکوس نمیتوان به‌یک راه حل سیاسی امید داشت چون دولت مارکوس تمام فرصتها را برای رسیدن به‌یک راه حل صلح‌آمیز از بین برده و موافقت نامهٔ تریپولی را نقض کرده و عملیات نظامی را در جهت ریشه‌کن کردن مسلمانان جنوب فیلیپین آغاز نموده.

همچنین کمکهائی را که از جهان اسلام بطور کل و از کشور مسلمان و برادرمان ایران بطور خاص انتظار داریم مطرح نمودیم و اینکه ما به‌حمایت سیاسی احتیاج داریم، و تقاضای ایجاد دفتر نمایندگی در تهران را برای جبههٔ آزادیبخش مسلمانان فیلیپین نمودیم. ما خواستار

بقیه در صفحه ۷

تفسیر کوتاهی بر یک خبر

ایران سفیر جدید امریکا را نپذیرفت.

دولت موقت انقلاب اسلامی ایران «والتر کاتلر» سفیر پیشنهادی امریکا در ایران را نپذیرفت.

وزیر امور خارجه اعلام کرد که «سفیر امریکا در زئیر نمی‌تواند در ایران نماینده‌ی بهبود روابط ما با این کشور باشد» با اعلام این خبر سخنگوی وزارت خارجه امریکا «هادینگ کارتر» در یک مصاحبه گفت که وزارت خارجه امریکا همچنان مصمم است که «والتر کاتلر» را بعنوان سفیر به‌ایران بفرستد. خلق انقلابی ایران این برخورد قاطع دولت موقت را در اعمال سیاست مستقل و مردمی بعنوان خبری خوش و بیانگر خواست آنها، استقبال کرد و انعکاس آن در سراسر جهان شور و شعف همه مبارزین و انقلابیون ضدامپریالیسم را برانگیخت.

با نگاهی به‌گذشته روابط امریکا و ایران در دوران رژیم منفور پهلوی، نقش سفرای امریکا را در ایران بخوبی می‌توان دریافت. کسانیکه تنها بعنوان سفیر نبودند، بلکه صاحب اختیار و مالک‌الرقاب میهنمان نیز نامیده میشدند. سفارت امریکا در ایران بعنوان مرکز طرح و برنامه‌ریزیهای ضدمردمی و ضدانقلابی بود. دولت امریکا از آغاز روابط استثماری خویش با ایران که بوسیله رژیم وابسته پهلوی بمرحله اجرا در می‌آمد، همیشه در انتخاب سفیر برای ایران حساسیت و دقت بسیاری بخرج میداد. با نگاهی به‌اساسی این نمایندگان امپریالیسم امریکا در ایران و سابقه سیاسی آنها، نقش تعیین کننده‌شان بخوبی روشن می‌شود. در سالهای اخیر که رشد مبارزات انقلابی خلق ما به‌اوج خود رسید، شاهد آن بودیم که چگونه «هلمز» رهبر برجسته سازمان «سیا» بعنوان سفیر در ایران مأمور سازماندهی «ساواک» شاه می‌شود و بوسیله سازمان جاسوسی اسرائیل «موساد» شکنجه‌های وحشتناک را در زندانهای مخوف به‌اجراء درمی‌آورد.

«هلمز» با حمایت از رژیم شاه در نابودی انقلاب ما، بعنوان متخصص در جاسوسی و کشتار

بقیه در صفحه ۲

قسمتی از سخنان امام خمینی در مدرسه فیضیه قم

این کارگرها و دهقان‌ها، اینها جمعیت حقوق بشر هستند.

قسمتی از سخنرانی قاطع و ارزنده و روشنگر امام خمینی در مدرسهٔ فیضیهٔ قم بمناسبت بزرگداشت سالروز قیام خونین پانزدهم خرداد:

... آنهائی که پانزدهم خرداد را بوجود آوردند، آنهائی که دنباله پانزدهم خرداد را باینجا رساندند، آنهائی که برای شکستن ــ رژیم فعالیت کردند آنهائی که به‌خیابانها ریختند و فریاد اللّه‌اکبر کردند همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است. دیگران هیچ حقی ندارند.

... ای کسانیکه احتمال می‌دهید که غیر مسلمین و غیر اسلام کس دیگری دخالت داشته است، شما مطالعه کنید. بررسی کنید. اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند سنگهای قبرهای آنها را ببینید اینها چه افرادی بودند! اگر یک سنگ قبر از آن قشرهای دیگر غیر اسلامی پیدا کردید آنها هم شرکت داشتند. اگر در قشرهای اسلامی یک سنگ قبر از آن درجه‌های بالا پیدا کردید آنها هم شرکت داشتند، ولی پیدا نمی‌کنید. هر چه هست این قشر پائین است، این قشر کشاورز است این قشر کارگر و تاجر مسلم است. این کاسب مسلم است. این روحانی متعهد است. هر چه هست از این قشر است.

... از ۱۵ خرداد تا کنون آنچه شده است و آنچه تحقق پیدا کرده است با فعالیت همین قشر و با جان‌نثاری همین جمعیت و با خون دادن همین طبقه بوده است اینها حق دارند در همه چیزهائی که باید تحقق پیدا کند رأی بدهند. آنهائی که در خارج بودند و حالا آمدند و آنهائی که در خارج صف بودند و حالا وارد صف شدند هیچ حقی در این نهضت ندارند و نظر آنها هیچ اعتباری ندارند نظر آن ملّتی را که نهضت را بوجود آورد و قدرتهای بزرگ را شکست و بعد از اینهم دنبال همین قدرت خواهد بود تمام حق مال اینهاست.

غرب زدگان بخود آئید

... ای غرب زدگان ــ ای اجنبی‌زده‌ها ــ ای انسانهای میان‌تهی ــ ای انسانهای بی‌محتوا بخود آئید. همه چیز خودتان را غربی نکنید. ملاحظه کنید چیزهایی که در غرب است ملاحظه کنید جمعیت حقوق بشر که در غرب است، ببینید چه اشخاصی هستند و چه مقاصدی دارند اینها حقوق بشر را می‌خواهند ملاحظه کنند یا حقوق ابرقدرتها را. اینها دنبال ابرقدرتها هستند و حقوق ابرقدرتها را می‌خواهند تأمین کنند. شما ای حقوقدانهای ما، ای جمعیت حقوق بشر دنبال این قبیل حقوقدانها نروید.

... این کارگرها و دهقانها، اینها جمعیت حقوق بشر هستند، اینها عمل می‌کنند و شما می‌نویسید. هیچیک از

بقیه در صفحه ۵

انسان

دکتر پیمان

مباحث ایدئولوژیک

کلمه انسان ۶۵ بار در قرآن تکرار شده است. تعابیر دیگری که به‌انسان یا خلقت وی مربوط میشود عبارتند از، آدم، بنی‌آدم و بشر.

تعبیر بشر برای معرّفی و بیان جنبه جسمانی و ساختمان بدنی انسان بکار میرود. بشر را ظاهراً بپوست بدن معنا کرده‌اند و لذا هر جا بکار رفته است، مراد از آن بیشتر خصوصیات جسمانی انسان بوده است «قالت رَبِّ أنّی یَکُونُ لی وَلَدٌ وَلَم یَمسَسنی بَشَرٌ» آل عمران /۴۷ «(مریم) گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی باشد درحالیکه بشری بمن نزدیک نشده است» که مراد تماس جسمانی است. ایضاً در سوره مریم آیه ۲۰

همچنین در مجادله کافران با انبیاء غالباً می‌بینیم که آنها از اینکه بشری همانند خودشان به‌رسالت از جانب خدا برگزیده شوند اظهار شگفتی می‌کنند. تکیه این گروه در رد ادعای پیامبران بر روی خصوصیات جسمانی انسان است که با خود قیاس کرده، ضعف و ناتوانی خویش را ملاک میگیرند ــ چنانکه قدرتمندان و اشراف قوم نوح خطاب بمردمی که میرفتند تا تحت‌تاثیر تعلیمات پیامبر قرار گیرند می‌گویند «... ماهذا الا بشرٌ مثلکم یرید أن یتفضّل علیکم» مؤمنون /۲۴ «این (مرد) جز بشری همانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید». اشراف و ثروتمندان در برابر پیامبر بعداز نوح نیز بهمین استدلال توسل جستند «قال الملاء من قومه الّذین کفروا و کذّبوا بلقاء الآخرة... یشرب ممّا تشربون (مومنون /۳۳)» اشراف قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را انکار میکردند و در زندگی دنیا کامرانی و لذت داده بودیمشان ــ گفتند این و پیامبر بشری همانند شما نیست که از آنچه شما میخورید میخورد و از آنچه میتوشید، می‌نوشد ایضاً در سوره هود آیه ۲۷.

انبیاء نیز در پاسخ منکرین خود، اعتراف می‌کنند که بشری همانند آنها هستند و از لحاظ ساخت جسمانی در خلقت تفاوتی با آنها ندارند. تنها فرق اساسی آنست که از جانب خدا به‌آنها وحی میشود ــ همین تشابه خود دلیل صدق گفتارشان است ــ زیرا که اگر آن تعالیم را آنها از نزد خود آورده بودند دلیلی نداشت که دیگران از آوردن مشابه آن عاجز باشند پیامبران تاکید می‌کنند که از لحاظ نوعی تفاوتی با مردم دیگر ندارد و ذات آنها متمایز از ذات بشر نیست اراده وحی الهی منشاء تعلیماتی است که عرضه می‌کنند.

قل انّما انا بشرٌ مثلکم یوحیٰ إلیّ انّما الهکم اله واحد (فصلت ۶)

ای پیغمبر بگو که همانا بشری همانند شما هستم که

بقیه در صفحه ۶

ویژه‌نامهٔ شهادت شریعتی

بقیه در صفحه ۲

بعد از بانکها، سرمایه‌داری وابسته ملی باید گردد

بقیه از صفحه اول

سرمقاله

بهزیان اقتصاد ملی و استقلال کشور بوده است. آنها بعداز انقلاب در ایجاد بحران بیکاری و رکود اقتصادی نقش عمده داشتند. از این رو جزو اولین اقداماتی که انتظار میرفت دولت موقت انقلابی و شورای انقلاب بعمل آورد، خلع ید از جنایتکاران و دزدان از موسسات پولی و صنعتی کشور بود.

یک حساب ساده از عملکرد این موسسات نشان میدهد که هرچه انجام دادهاند برخلاف مصالح مملکت و ملت و خیانت بهکشور بوده است بهمین جهت باید برای پس دادن حساب و بازگرداندن سرمایههای ملی غارت شده بهپشت میز محاکمه کشانده شوند.

انقلاب جز با اقدامات و قاطعیت عمل انقلابی زنده نمیماند و پیروز نمیشود. ضعف دولت موقت اساساً مربوط بهتضاد بین دو وجه است، وجه ضرورتهای یک انقلاب مکتبی و وجه سیاست گام‌به‌گام و اصلاح‌طلبی. اگر این تضاد بنفع انقلاب حل نشود موجودیت آن بمخاطره می‌افتد و نظام ضد انقلابی غلبه پیدا می‌کند.

انقلاب ایران، دشمنان بسیاری را فعّال، برانگیخته است. هم‌اکنون یک مبارزه و جدال مرگ و زندگی بین انقلاب و ضد انقلاب جریان دارد. پیروزی هر کدام بمعنای شکست و نابودی دیگری است. آیا راه سومی وجود دارد؟ می‌توان بین انقلاب و ضد انقلاب آشتی و سازش برقرار کرد. معنای چنین سازش و مصالحه‌ای جز نفی انقلاب چه می‌تواند باشد؟ در بین دشمنان انقلاب، قدرتهای مسلط استعماری و سرمایه‌داران جهان‌خوار از همه کینه‌توزتر و خطرناک‌ترند، هر اندازه فرصت بیشتری به‌آنها داده شود، شانس بیشتری برای توطئه و خرابکاری و ضربه‌زدن و سرانجام شکست انقلاب خواهند داشت. بزرگترین پایگاههای استعمار غیر از شاه و دربار و ارتش، موسسات اقتصادی وابسته نظیر بانکها ــ شرکتها و کارخانجات بزرگ و موسسات بیمه و نظایر آن است.

دربار و ساواک و ارتش دشمنان رویارو و کم‌بیش شناخته شده بودند و هستند. اما این گروه چندان آشکار عمل نمی‌کنند. و خطر آنها عمدتاً متوجه حیات اقتصادی کشور است ــ این گروه نبض اقتصاد کشور را در دست دارند می‌توانند با اقدامات خود ما را در بحران اقتصادی خفه کنند. می‌توانند راه را برای بازگشت استعمار و استبداد هموار سازند. می‌توانند مانع حل تضادهای جامعه شده بر نارضایتی توده بیفزایند ــ می‌توانند منبع مالی طرحها و توطئه‌های ضد انقلابی باشند، و از قطع وابستگی کشور به‌اقتصاد سرمایه‌داری جلوگیری کنند. اینها از بزرگترین موانع استقرار قدرت انقلاب و مناسبات توحیدی در جامعه هستند. از این رو لازم بود همراه با سرکوبی ماموران ساواک و جنایتکاران رژیم گذشته دست این گروه را هم از مراکز حساس اقتصادی و پولی کشور قطع میکردیم.

استدلال موقتی بودن دولت و به‌این بهانه زیر بار اقدامات اساسی و انقلابی نرفتن، هیچ منطقی دربر ندارد و بشدت برای انقلاب خطرناک بوده است. سرنوشت هر انقلاب در ماههای اول بعداز پیروزی نظامی و سیاسی تعین میشود. اگر نتواند ظرف چندماهه اول قدرت خودرا تثبیت و عناصر اصلی و پایگاههای مهم دشمن را درهم بکوبد بسرعت شانس خودرا برای بقاء از دست میدهد. زیرا در اینصورت زمان بنفع دشمن عمل می‌کند ــ اگر تو دشمن را سرکوب نکنی فرصت تجدید قوا و سازماندهی و خرابکاری و توطئه بدست می‌آورد، درحالیکه گذشت زمان بدون انجام اقدامات انقلابی در این طرف مردم را دلسرد و نومید و شور انقلابی بهسردی و خاموشی می‌گراید.

انقلاب مثل هر پدیده دیگر جهان هستی تا در حال حرکت تکاملی است، وجود دارد و باقی می‌ماند. توقف مایه انحطاط و مرگ و نابودی است.

اقدامات سریع انقلابی در ماههای اول دشمن را قبل از آنکه فرصت تجدید قوا پیدا کند، از پای درمی‌آورد. ثانیاً بندهای اسارت را از دست و پای مردم و حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باز کرده، نیروها و استعدادها را آزاد و فعال می‌نماید ــ بهمردم شور و شوق و امید داده محرک عمل و خلاقیت و بسیج همگانی برای کار و مقاومت و سازندگی می‌گردد.

از طرف دیگر دولت همیشه نگران بوده است که دست زدن به‌اقدامات انقلابی سبب بهم‌ریختن اوضاع و درهم پاشیدگی شیرازه امور می‌شود ــ درحالیکه رسالت و وظیفه او ایجاد امنیت و آرامش و تثبیت اوضاع است. اما این استدلال کلاً برخطاست. آنچه اوضاع را نابسامان ساخته و موجب آشفتگی امور شده است، نه اقدامات انقلابی که بلاتکلیفی و بی‌عملی و عدم قاطعیت در کارهاست. وضعیت فعلی در دسته

عوامل پس‌گرا و وابسته به‌نظام گذشته و عوامل رویه‌رشد و انقلابی را در مقابل هم قرار داده، بی‌آنکه تکلیف هریک را روشن کند ــ ادارات، ارتش، اقتصاد، آموزش‌وپرورش، بازار و مؤسسات کشاورزی و صنعتی در یک بلاتکلیفی بسر می‌برند. نظام پیشین مُشتّت و درهم‌ریخته است بی‌آنکه ازبین برود، هم هست و هم نیست. و نظام جدید هم پیاده نمی‌شود، زیرا تا یکی جا را خالی نکند، دیگری نمی‌تواند جایگزین شود. عناصر و پایه‌های نظام پیشین متزلزل‌اند اما هنوز فعال و زنده می‌باشند. عناصر وابسته بهدوران گذشته از این تأخیر و تردید بهیجان آمده، در اندیشه بدست گرفتن مجدد اوضاع وارد صحنه شده‌اند. کاری انجام نمی‌دهند و برای گل‌آلود کردن آب از هر فرصتی استفاده می‌کنند. چرخهای اقتصادی که هنوز در دستهای آنان است از حرکت باز ایستاده، تزلزل و تردید در همه‌جا بچشم می‌خورد. عناصر مشکوک و نامطلوب توانسته‌اند بعضی پستهای حساس را مجدداً اشغال کنند ــ بسیاری از معاونان و مدیران رژیم طاغوتی هم‌اکنون پستهای مهم نظیر معاونت وزیر را در دست گرفته‌اند، حتی بعضی عناصر مظنون بهمکاری با ساواک در رأس مسئولیتهای حساس قرار دارند. عناصر نامطلوب و نامطمئن در ارتش مشغول زدودن آثار انقلاب از ارتش و تثبیت اوضاع دیرین می‌باشند ــ مشاهده این اقدامات افراد صادق و مؤمن به‌انقلاب را تحریک و سپس ناامید می‌سازد. نظام آموزشی ما بروال گذشته شروع به‌کار می‌کند و مناسبات افراد در سازمانهای اداری و ارتشی بدون تضمین می‌ماند ــ فئودالها و مالکان و سرمایه‌داران که در روزهای اول بعداز پیروزی مرعوب و آماده تسلیم و یا فرار بودند ــ امیدوار از اوضاعی که حاکم است، و طلبکارتر از گذشته به‌مواضع خود باز گشته، با وقاحت رودرروی عناصر انقلابی قرار میگیرند. بمراکز قدرت نزدیک شده سعی در برقراری رابطه می‌نمایند ــ و احیاناً حمایتها و پشتیبانی‌هائی هم جلب کرده‌اند و هم‌اکنون بشدت در برابر تغییرات بنیادی مقاومت نشان می‌دهند ــ اینهمه اوضاع را بسود دشمن انقلاب آشفته‌تر می‌سازد. ادامه این روش بدون تردید به‌شکست ما می‌انجامد ــ انقلابات دنیا را بنگریم آنها که سیاست کج‌دارومریض پیش گرفتند و فاقد بینش انقلابی و قاطعیت در عمل بودند و نتوانستند بسرعت مناسبات زیربنائی را درهم بریزند ــ همگی شکست خوردند ــ یا با یک کودتا و شبه کودتا از صحنه خارج شدند و یا خود بدامن دشمن غلطیده ــ مدافع و محافظ منافع استعمارگران و مزدان شدند.

اما آندسته از انقلابات که از ابتدا با قاطعیت و سرعت لازم عمل کردند، در تنازع بقا با ضد انقلاب پیروز شدند و اگر احیاناً شکستی نصیب آنها شد مربوط به‌عوامل دیگری بود.

دولت و شورای انقلاب باید خودرا در برابر مردم ــ در برابر تاریخ و در برابر خدا مسئول بدانند. باید تجربیات انقلابات دیگر را پیش چشم داشته باشند ــ باید خودرا با حرکت انقلابی هم‌آهنگ سازند ــ ضعف و سستی، تردید و دودلی، کندی و تأخیر، محافظه‌کاری و روحیه سازش و تسلیم در برابر فشار عناصر غیر انقلابی، شایسته کسانی نیست که مسئولیت رهبری انقلاب را برعهده دارند. باید بدانند مردم ایران و همه ملل رنجدیده جهان چشم امید به‌اقدامات آنها دوخته‌اند ــ دشمن هم چشم امید به‌آنها دارد تا از هر ضعف و خطای آنان بهره گیرد و آنانرا بهضد انقلاب تبدیل سازد ــ آری این خطر هست که بعضی عناصر انقلاب بی‌آنکه بخواهند بهضد انقلاب تغییر پیدا کنند. هر کسی نمی‌تواند خودرا با شرایط انقلاب تطبیق دهد بهتر است جای خودرا بدیگری بسپارد. ما اقدام انقلابی دولت و شورای انقلاب را با همه تأخیر و تردیدی که در انجام آن بکار رفت بهفال نیک می‌گیریم و آنرا به‌عنوان نشانه‌ای در تغییر روش کار آنها بحساب می‌آوریم. انتظار داریم گامهای بعدی با سرعت و بلافاصله برداشته شود ــ ملی کردن مؤسسات بزرگ تولیدی ــ شرکتهای بزرگ بیمه و سرمایه‌های بزرگ اقدام ضروری دیگریست که باید بدون صرف وقت انجام شود اگر بانکها یک پایه اقتصاد کشورند ــ صنایع بزرگ، شرکتهای عمده پایه دیگر آن می‌باشند ــ بیش از آنکه صاحبان اینگونه موسسات بتوانند بیشتر از آنچه تاکنون دزدیده و غارت کرده‌اند ــ سرمایه‌ها را بخارج منتقل و چرخهای اقتصاد را فلج نمایند ــ همه را در اختیار بگیرند ــ مطمئن باشید کارکنان مؤسسات مزبور ــ کارگران ــ مهندسان می‌توانند ادارهٔ آنها را بر عهده گیرند ــ مطمئناً وضع از آنچه الآن هست بدتر نمیشود که مسلماً بهبود می‌یابد ــ در چند جا که زمام کار را کارگران و کارکنان بدست گرفته‌اند نتایج درخشان و امیدوارکننده است. اگر از اقدامات متقابل قدرتهای سرمایه‌داری جهان می‌ترسید ــ باید گفت که آنها از هم‌اکنون آنچه در توان دارند انجام میدهند. آنها از ابتدا ماهیت انقلاب را بهزیان خویش میدیدند و اگر بخواهید دست از دشمنی

بردارند باید همه‌چیز را بحال گذشته برگردانید منافع آنها را تضمین و دستهای آنها را باز و آزاد بگذارید تا هرچه خواستند انجام دهند در غیر اینصورت آنان کار خودرا می‌کنند ــ این شما هستید که با تردید و تأخیر در انجام تغییرات بنیادی به‌آنها فرصت و میدان عمل بیشتری داده ــ فرصتهای گرانبها برای پیروزی را از دست می‌دهید. هم‌اکنون سرمایه‌داران بزرگ و وابسته عملاً تولید را بهتعطیل کشانده‌اند. برغم میلیاردها سودی که سالیانه کسب کرده و در بانکها و مؤسسات خارجی ذخیره و سرمایه‌گذاری نموده‌اند و برغم میلیاردها که به‌بانکها بدهکارند ــ باز هم از شما کمک می‌گیرند و کاری هم انجام نمیدهند. رضائی‌ها، هژبر یزدانی، ثابت پاسال، خیامی و نظایر این‌ها با سرمایه چه کسی شروع بکار کردند، با سرمایهٔ ملت، اعتبارات بانکی، قرضها و کمک مستقیم و غیر مستقیم دولت و سپس هر سال تا سیصد درصد سود بردند و گنجهای افسانه‌ای و کاخهای اشرافی و ذخایر طلا و جواهرات و حسابهای کلان بانکی و سهام در مؤسسات بین‌المللی و ویلاها و کشتی و... فراهم نمودند ــ آنها صد برابر آنچه باقی گذاشته‌اند که غالباً در گرو بانکهاست ــ دزدیده و غارت کرده‌اند. همگی باید بازداشت و محاکمه و مجازات شوند.

دولت انقلابی آنها را وادار می‌کند سرمایه‌های دزدیده را بازگردانند.

اکنون که گام اول را برداشتید در برداشتن گامهای بعدی تردید و تأخیر روا ندارید، بسرعت و با قاطعیت اراضی بایر را در شهرها و در سراسر کشور ملی اعلام کنید و دست زمین‌خواران را قطع نمائید. با سرعت و قاطعیت صنایع بزرگ و وابسته و مؤسسات بزرگ بیمه و تجارت را ملی و در اختیار گیرید. شوراهای اسلامی کارکنان با نظارت و راهنمایی دولت بخوبی قادر به‌ادارهٔ مؤسسات ملی شده خواهند بود.

****

دنباله از شمارهٔ قبل

ارتش را فراموش نکنید

عملکرد پنجاه‌وچند ساله ارتش

آنچه از عملکرد ارتش رضاخانی بیاد داریم جز روا داشتن انواع ستمها و جنایتها، مکیدن خون دهقانان فقیر و سرکوبی عشایر و قیامهای دیگر و همچنین فرار مفتضح سران آن بهنگام حمله متفقین به ایران، نیست. در طول پنجاه‌و چند سالی که از تشکیل ارتش «متحدالشکل» رضاخانی، که بعدها به ارتش شاهنشاهی استحاله یافت، می‌گذرد هیچگاه این ارتش در جهت مصالح و منافع مردم بکار نرفته است و همواره بعنوان چماق سرکوب صداهای اعتراضی از آن استفاده شده است. اِعمال کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد نمونهٔ دیگری از عملکرد ارتش شاهنشاهی در دوران معاصر است. از آن زمان به بعد ارتش مطابق با خواستها و منافع امپریالیسم حاکم در ایران، یعنی آمریکا، سازماندهی شد و همواره در جهت برآوردن این منافع عمل کرده است. سیل مستشاران نظامی برای استفاده از سلاحهائی که تنها خود قادر به به‌کاربردن آنها بودند (و این موضوع حتی در گزارشات سنای آمریکا نیز منعکس است)، به ایران سرازیر شد. قرار گرفتن ایران در مرکز دیوار دفاعی جلوگیری از نفوذ کمونیسم غرب به دور شوروی موجب شد که ارتش ایران بیش از پیش به سلاحهای پیچیده مسلح شود و سرانجام نقش ژاندارمی منطقه را نیز بعهده گیرد. در زمینهٔ داخلی نیز ارتش همواره برای سرکوبی جنبشهای مردمی بکار رفت. چه در ۲۸ مرداد و چه در سرکوبی قیامهای گوشه‌و کنار ایران و چه در کشتار ۱۵ هزار نفری خرداد ۴۲، و بالاخره ۶۰ تا ۸۰ هزار شهید انقلاب اخیر ایران نیز با قهر ضدانقلابی اینچنین ارتشی به خاک‌وخون کشیده شدند.

همینجا ذکر این نکته ضروری است که برخورد ما به ارتش، برخورد به نظام استبدادی و غیراسلامی آن و ضوابط غیرتوحیدی حاکم بر آن است. ذکر این نکته دردناک که قربانیان چنین سیستمی قبل از دیگران، خود افسران و سربازان و کارکنان آن بودند. به بیان دیگر ما کلّ نظام گذشته را که ارتش نیز جزئی از آن بود به زیر سئوال می‌کشیم و از طرف دیگر حساب امرای خائن ارتش و به بیان قرآن «ائمة‌الکفر» از حساب افسران جزء و سربازان که در پیچ و خم این نظام ضد انسانی از فطرت اصیل خود بیگانه می‌گشتند و در خدمت مقاصد شوم طبقه‌ای فاسد درمی‌آمدند، جدا است.

ضوابط حاکم بر ارتش در دوران شاهنشاهی و ضرورت تغییر بنیادی آنها.

در تعقیب اهدافی که در نظام گذشته برای ارتش منظور گشته بود نوعی سازماندهی خاص و ضوابط مکمّل این سازماندهی نیز بر آن حاکم بود. طی سلسله مراتب در ارتش و بهپست و مقامهای بالا رسیدن نه بر مبنای ضوابط قرآنی، تقوی و کار (و در اینجا مهارت)، بخصوص از درجات سرگردی و سرهنگی به‌بالا، که بر مبنای اطاعت کورکورانه و چاپلوسی و تملق‌گوئی و فرمانبرداری از فرماندهان فاسد گذشته بود. (البته در این مورد استثناهائی نیز وجود دارند)

طی برنامه‌های حساب شده تبلیغاتی و آموزشی ارتش را بطور کلی سیاست‌زدائی کرده بودند و اثری از آگاهیهای اجتماعی و آشنائی با دردهای مردم در رده‌های سرباز به‌بالا کمتر مشاهده می‌شد. حتّی با فراهم‌کردن شرایط رفاهی از قبیل مسکن و شرکتهای تعاونی مصرف و غیره آنان را از شرایط مادّی عام جامعه، که حاکی از فقر و اسارت اقشار وسیعی از مردم بود، جدا کرده بودند. از طرف دیگر ایدئولوژی حاکم بر ارتش (ایدئولوژی شاهنشاهی) بود. از آنجا که هیچگونه اشتراکی با اعتقادات تودهٔ مردم و آگاهان جامعه نداشت، راه هر گونه ارتباط و تماس اعتقادی و فکری با مردم را نیز مسدود کرده بود. بعلاوه حفظ انظباط خشک و غیر اصولی در ارتش بهافسران و سربازان اجازه نمی‌داد تا در پی ریشه‌یابی علل صدور دستورات و فرمانها باشند و آنان همواره مجبور به‌اطاعت کورکورانه و فرمانبرداری مطلق، به‌منظور خدشه‌دار نکردن اصول انضباطی بودند. گذشته از همه اینها، ادارات اطلاعاتی و جاسوسی ارتش همواره در جستجوی افسران و سربازان آگاه و مؤمن بوده و بشدت از تشکیل هرگونه گردهم‌آیی و تشکّل و تبادل فکری در ارتش جلوگیری می‌شد و متخلفین به [illegible] بر چسبهای «جاسوس» و «اخلالگر» و «شورشی» و... مورد پیگرد واقع می‌شدند.

بدین ترتیب مجموعهٔ این عوامل و وابستگی‌ها بود که جایی برای استقلال عمل و عملکرد مردمی ارتش باقی نگذاشته بود.

انقلاب بی‌سابقه خلق مسلمان ایران و تظاهرات در راهپیمائی‌های یکسال‌ونیم اخیر که هدفش تغییر بنیادها و مناسبات رژیم حاکم پیشین و جایگزین کردن آنها با مناسبات توحیدی بود رژیم را وادار می‌کرد که ناچاراً ارتش را رودر روی مردم قرار دهد و این خود زمینه‌ای بود برای تماس افراد ارتش با اقشار مردمی جامعه و آشنائی نسبی با واقعیات جامعه قرار گرفتن در مسیر آرمانها و خواستهای مردم. در جریان انقلاب همه شاهد بودیم که هر چه رودررو‌ئیها بیشتر شد و مقاومت مردم افزایش یافت و رژیم مجبور به‌اعمال قهر بیشتری شد،

بقیه در صفحه ۳

گرامی باد ۲۳ خرداد:

بیستمین سال روز شهادت کارگران کوزه‌پزخانه‌های تهران

«خرداد» بی‌شک از فرهنگ زمان ما تکیه بر سرخی تن خلق قهرمان ما دارد. «خرداد» رنگ همیشه خون، «خرداد» حماسه مقاومت و دلیری خلق مسلمان، «خرداد» ماه داد و فریاد بر بیداد و...... «خرداد» غلبه خون بر شمشیر! و اینبار تاریخ سراسر مبارزه مستضعفین ایران بیاآور استقامت و از جان گذشتگی ۶۰/۰۰۰ کارگر کوره‌پزخانه‌های جنوب تهران در ۲۳ خرداد ۱۳۳۸ برای بدست آوردن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی خود بود.

دستهای خسته از کار مداوم شبانه‌روزی ۶۰/۰۰۰ مرد و زن و کودک کارگر کوره‌پز خانه‌های جنوب تهران در ۱۵ خرداد ۱۳۳۸ بمشت‌های پر قدرتی تبدیل می‌شوند که می‌باید خانهٔ استثمار و استثمارگران را داغان کنند. کارگران کوره‌پزخانه‌ها با دستمزد بسیار کم ساعت کار آفتاب به‌آفتاب در تابستان، بدون تعطیلی و مرخصی، بدون سودوبیژه، بدون لباس کار و وسائل ایمنی، بدون سرویس رفت‌وآمد، بدون بیمه، بدون خدمات درمانی و بهداشتی، بدون حمّام و درمانگاه در محیط کار و... خلاصه بدون هوای سالم برای تنفس کشیدن!

و اینها همه بوده و هست تا سرمایه‌دار راحت بخورد و بخوابد و بمکد! و اینهمه نامردمی سرمایه‌داری طاقت کارگران کوره‌پزخانه را طاق کرده بود کارگران کوره‌پزخانه‌ها بدرستی دریافته بودند که برای زیستنی درست و شرافتمندانه می‌باید مبارزه کنند. کارگران مبارز کوره‌پزخانه‌ها دست به‌تشکل و اتحادزده و از قبل ایمان بخدا و یگانگی را سرلوحهٔ مبارزهٔ خویش ساخته بودند.

کارگران برای داشتن حداقل زندگی یک انسان در خواست ۳۵٪ افزایش حقوق، تأمین بیمه‌های اجتماعی و بهبود شرایط کار و محیط کار را کرده بودند ولی نتیجه‌ای نگرفته بودند!

علیرغم اخطار قبلی کارگران برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دولت ضد خلقی شاه هیچگونه وقعی بهخواست منطقی و بحق آنها نمی‌نهد اینست که کارگران مبارز از ۱۵ خرداد ۱۳۳۸ اعتصاب کوبندهٔ خود را آغاز می‌کنند و دست از کار می‌کشند.

روز ۱۶ خرداد ۱۳۳۸ دولت با افزایش ۲۰٪ حقوق کارگران در ظاهر امر موافقت می‌کند تا بدینوسیله بتواند میان آنان تفرقه ایجاد کند و عده‌ای را راهی محل کار کند ولی این نقشه خائنانهٔ شاه با اتحاد و یکپارچگی کارگران بهم می‌خورد و آنها هر لحظه در رسیدن بهخواستهای مشروع و بحق خود ایستادگی می‌کنند ــ این استقامت دلاوران استثمار شده خلق ما در کسب حقوق خود بحق یکی از برجسته‌ترین فرازهای مبارزاتی ۲۰ سال پیش تاریخ مستضعفین ماست.

رژیم دست‌نشاندهٔ شاه که در شرایط بعد از کودتا هر صدای عدالت‌خواه و حق‌گری را در گلو خفه می‌کرد. اینبار هم رشد مبارزات مبارزین بالندهٔ کوره‌پزخانه‌های تهران را با ریختن خون دهها کارگر در نطفه خفه کرد. رژیم سبعانه روز جمعه ۲۳ خرداد خونین بهکارگران کوره‌پزخانه‌ها حمله کرد و ناجوانمردانه صدها تن از پاکترین و شجاع‌ترین و بی‌آزارترین فرزندان کوره‌پزخانه‌ها را بهرگبار گلوله بست و ۵۰ تن از آنان را بهشهادت رساند و دهها زن و مرد و کودک را زخمی ساخت.

با اینکه رژیم خون‌آشام بعد از ریختن خون ۵۰ کارگر کوره‌پزخانه با افزایش دستمزد موافقت کرد امّا تردیدی نیست که شاه خائن از ریختن خون مستضعفین لذّت می‌برد ولی شاه خائن با نابودی کارگران مبارز نتوانست بحیات خود بیش از ۲۰ سال ادامه دهد. مبارزات توفندهٔ خلق و پیشاپیش آن مستضعفین بساط رژیم مستضعف‌کش را درهم نوردید و در زباله‌دانی تاریخ افکند.

درود بهشهدای گلگون کفن ایران

۲۳ خرداد بیستمین سالگرد شهادت کارگران

!!!!!!!

بقیه از صفحه ۱

تفسیر کوتاهی بر یک

انقلابیون، بعنوان سفیر به‌ایران آمد، و تا زمانیکه شرح جنایاتش در ویتنام و دزدیهایش در رسوائی «واترگیت» آشکار شد، در ایران باقی بود، و بعد از او جنایتکار دیگری بنام «سُلیوان» سفیر ایران میشود، «سُلیوان» هم قبل از سفیر شدن در ایران در سایگون بعنوان مهره مهم امریکا در اجرای برنامه‌هایش در ویتنام، کامبوج و لائوس شناخته میشد و طراح ارتش ضدچریک در ویتنام بود. در ایران هم با حمایتش از رژیم شاه، در کشتار مردم در دوران انقلاب دخالت مستقیم داشت. و آنچنانکه می‌گویند، طرح آتش‌سوزی تهران، قبل از روی کار آمدن «ازهاری» را او عنوان و برنامه‌ریزی کرد. با سرنگونی رژیم وابسته پهلوی «سُلیوان» هم دیگر نمی‌توانست در ایران باقی بماند. اکنون دولت امریکا «والترکاتلر» را که در «زئیر» بعنوان جاسوس امریکا و مجری طرحهای ضدمردمی شناخته شده است، با همان معیارهای قبلی‌اش بعنوان سفیر انتخاب کرده است «کاتلر» بعد از پیروزی انقلاب الجزایر سفیر امریکا در آنجا بود. پاسخ دولت ایران به‌امریکا، بیانگر این مفهوم است که امریکا باید بداند، انقلاب ما و مردم انقلابی ایران با معیارهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی‌شان، دیگر چنین عناصر ضدمردمی را در کشور خود، نخواهند پذیرفت. دولت امریکا هنوز با همان معیارهائیکه در رابطه با رژیم وابسته گذشته حرکت می‌کرد، با دولت موقت انقلاب اسلامی برخورد می‌کند، و این در بیشتر زمینه‌ها از جمله در انتخاب سفیر جدید هم دیده می‌شود. برخورد دولت ما در نپذیرفتن «کاتلر» بعنوان سفیر امریکا در ایران بیانگر پیروی دولت از مشی انقلابی امام و خواسته‌های بحق خلق کبیرمان میباشد. ضابطه انقلابی معیار انقلابی مردم ایران است. به‌امید آن روز که با قطع روابط با امپریالیسم امریکا، نمود عینی معیارهای ضدامپریالیستی انقلابمان را بهجهانیان اعلام کنیم.

خواهران و برادران! بقیه از صفحه اول

نشریه امت برای بزرگداشت شهادت معلم انقلاب، دکتر علی شریعتی درصدد است تا شماره ۱۰ را بهویژه نامه «شهادت شریعتی» اختصاص دهد. ما را با پیشنهادات و مقالات و... خودیاری دهید.

تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

کلیسای انقلابی در امریکای لاتین

قرنها است که کلیسای کاتولیک، تنها به‌توجیه وضع موجود و تحمیق توده‌ها پرداخته است. قرنها است که پاپها و کاردینالها در کنار طبقات حاکمه و در اروپا و آمریکای لاتین و نقاط دیگر دنیا، در غارت مردم ستمدیده بنحوی سهیمند.

«مذهب» و «انقلاب»، دو مفهوم بودند که هیچ‌وجه تشابهی بین آنها، جز آنکه هر دو اسم هستند موجود نبود. بین ایندو فاصله‌ای عظیم قرار داشت که قرنها پُر ناشدنی می‌نمود. فاصله‌ای که «واقعیت» داشت اما نه حقیقت.

آمریکای لاتین، سرزمینی که قرنهاست، عرصهٔ تاخت و تاز استعمار است و مردمش اسیر یوغ استثمار و دیکتاتوریهای گونان. بخصوص پس از سالهای پس از جنگ جهانی دوم، آهسته پدیده‌ای نوین شد. پدیده‌ای که بعدها «آزادسازی مذهب» (Liberation of Theolog) نام گرفت در آمریکای لاتین دیگر، کشیشها تنها مشغول کمک و دستگیری از مردم ستمدیده و فقیر نیستند. گروه اندکی از مبلغین کلیسای کاتولیک که آرزوی کاردینال شدن و راه یابی بواتیکان را ندارند، و از طرف دیگر اینرا نیز دریافته‌اند که موعظه درد شکمهای گرسنه را دوا نمی‌کند. عاشقانه بمبارزه ضد ظلم و استثمار روی آورده‌اند هر سن پاتولو مینگن. کشیشهای انقلابی با چریکهای شهری همکاری می‌کنند در مونته ویدئو، یک کشیش رهبری یک سازمان انقلابی زیرزمینی را عهده‌دار است، در بلیوی پنجاه روحانی کاتولیک، آشکارا مردم را به‌قیام مسلحانه می‌خوانند در لیما یک کشیش در هدایت جبههٔ آزادیبخش ملی نقش دارد، در بوئنوس آیرس، دیگری عشق بمسیح را در مبارزهٔ قهرآمیز برای فقرا می‌نمایاند و در کوهستانهای کلمبیا، یک کشیش، اسلحه در دست، همراه چریکهای ارتش آزادیبخش ملی می‌جنگد.»[1] همه جا در آمریکای لاتین، مردان و زنان آزاده‌ای که در میان توده‌ها زندگی می‌کنند فقر دهقانان را می‌شناسند و در میان زاغه نشینان شهری زندگی می‌کنند کلیسا را بکانون انقلاب تبدیل کرده‌اند. عشق بمسیح را در عشق ورزیدن به خلق خدا تداعی می‌کنند و به‌توده‌های می‌آموزند که راه «خداگونه شدن آدمی» تنها در گذر از مسیر پر پیچ و خم «خدا گونه کردن جامعه» تحقق می‌یابد.

اینان در واقع با عشق و فداکاری در راه خلق خدا، خود پُل رابط دو چشمهٔ بیگانه اما آشنای، «مذهب» و «انقلاب» در آمریکای لاتین قرن معاصر گشته‌اند. البته اینرانیز باید گفت که عدهٔ اینان بسیار قلیل است و همواره از جانب مقامات بالای کلیسای کاتولیک و مراجع مقتدر به‌انواع مارکهای «ملحد» و «منحرف از دکترین کلیسا» و ... مهمور می‌شوند! همواره، همچون کامیلو تورس، از کلیسا اخراج می‌شوند و به «خلط مفاهیم فلسفی مکاتب مختلف» متهم می‌شوند و ... وجه تشابه ملموسی است بین این شیوه‌ها که پاسداران مذاهب شرک همواره از آن استفاده می‌جویند آنچه در این سوی دنیا نیز پیشگامان مبارزهٔ مسلحانه مکتبی از آن بی‌بهره نبودند...

متولیان رسمی کلیسای کاتولیک که همواره از قیام توده‌ها در هراس بوده و در غارت آنان با الیگارشی و دیکتاتوریهای جبار سهیم بوده‌اند نیز بیکار ننشسته و همواره سعی بر دگرگون جلوه دادن این رستاخیز جوان در آمریکای لاتین، داشته‌اند، در واقع وحشت پاپیسم از همین پدیده بود که آنرا واداشت تا پاپ «جان پل» لهستانی الاصل را چند ماه قبل به‌آمریکای لاتین و مکزیک روانه کند و بمنظور سرکوبی این نهضت به‌انواع خیمه شب بازیها و شیوه‌های تحمیق توده‌ای متوسل شود.

برای معرفی و آشنایی با این حرکت که از اوائل دههٔ پنجاه در آمریکای لاتین پا گرفته است، و مرزبندی زیبای طبقاتی خود را نیز دارد، بهتر است که به‌معرفی یکی از چهره‌های برجستهٔ آن، «کامیلو تورس» کشیش کلمبیائی که به‌سال ۱۹۶۶ به‌چریکهای «ارتش آزادیبخش ملی» کلمبیا پیوست و در یک درگیری مسلحانه با نیروهای ارتشی در همان سال کشته شد، بپردازیم و در انتها نیز آخرین پیام او را به‌مردم کلمبیا می‌آوریم.

«کامیلو تورس رستوپو» در سال ۱۹۲۹ در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، در یک خانواده اشرافی متولد شد. تحصیلات خود را در همان شهر آغاز کرد و پس از دورهٔ دبیرستان در رشتهٔ حقوق دانشگاه ملی بوگوتا ثبت نام کرد. اما بعدها، علیرغم مخالفتهای مادرش، به‌کلیسای کاتولیک پیوست بدلیل علاقه زیادش به‌نقش اجتماعی یک کشیش بعدها به‌دانشگاه لوایین بلژیک برای تحصیل در رشتهٔ جامعه شناسی رفت. پس از اخذ فوق لیسانس با یک گروه بلژیکی ـ کلمبیائی در سراسر اروپا سفر کرد و مشغول کمک بمردم آواره و محروم گشت.

در سال ۱۹۵۸ به کلمبیا باز گشت و مشغول تحقیق برای اخذ درجه دکتری شد در همین زمان به‌عنوان استاد در دانشگاه بوگوتا مشغول تدریس شد. از آن زمان به‌بعد شدیداً درگیر مبارزهٔ اجتماعی شد و بسال ۱۹۶۵ معتقد شده بود که تنها راه رسیدن به‌برابری اجتماعی در کلمبیا، مبارزهٔ مسلحانه است. در ژوئن همانسال از کلیسا اخراج شد و به «ارتش آزادیبخش ملی» پیوست. خود او در این باره می‌گوید: «با توجه به‌استخوان بندی فعلی کلیسا، برای من غیر ممکن است که کار عملی بعنوان یک کشیش را، از نظر جنبه‌های ظاهری مذهب انجام دهم... یکجامعه مسیحی نمی‌تواند به‌گونه‌ای اصیل پرستش کند، مگر آنکه ابتدا دستور عشق بمسیح را در عمل پیاده کند...

تحلیل من از جامعه کلمبیا، مرا وادار کرد که تشخیص دهم برای غذا دادن به‌گرسنگان، سیراب کردن تشنگان و لباس پوشاندن برهنگان، انقلاب ضروری است ... **من لباس کشیشی خود را از تن درآوردم تا بیشتر یک کشیش واقعی باشم.**

کامیلو عبای کشیشی را از تن بدر آورد، امّا راه خدا را با پیوستن به‌مبارزهٔ مسلحانه علیه الیگارشی و استثمار ادامه داد و اینک نیز همرزمانش در آمریکای لاتین در میان نیروهای مبارز علیه امپریالیسم جای خاصی دارند.

پیامی از کوهستان برای مردم کلمبیا[2] مردم کلمبیا: سالهاست که فقرای سرزمین ما منتظر ندای دعوت به‌برداشتن اسلحه بوده‌اند تا خود را در مبارزهٔ نهائی علیه الیگارشی بیفکنند. در موقعیتهائی که بنظر می‌رسید، ناامیدی مردم ما به‌آن حدّ انفجار رسیده است، طبقه حاکمه همواره راه فریب مردم را پیدا کرد. برای منحرف کردنشان، مردم را با فرمولهای جدیدی آرام کردند که همیشه یک نتیجه داشتند: رنج برای مردم و زندگی مرفه برای اقلیتهای ممتاز.

وقتی مردم در جستجوی رهبری بودند و او را در «جرج ایرگیتان» یافتند، الیگارشی او را بقتل رساند. وقتی آنها انتظار صلح داشتند، الیگارشی تخم خشونت را در سراسر کشور افشاند. هنگامی که مردم دیگر نتوانستند تاب تحمل خشونت را بیاورند و چریکها را برای در دست گرفتن قدرت، یاری کنند، الیگارشی از کلاه جادوی خود یک کودتای نظامی بیرون کشید تا چریکها را که فریب خورده بودند، وادار به‌تسلیم کند. وقتی که مردم تقاضای دمکراسی داشتند یکبار دیگر فریب داده شدند و اینبار بوسیلهٔ مراجعه به آراء عمومی یک «جبهه ملّی» را بوسیله دیکتاتوری و الیگارشی به‌آنان تحمیل کردند. امّا از این پس مردم دیگر باور نخواهند کرد. هرگز! مردم به‌انتخابات اعتقاد ندارند و اینرا می‌دانند که راههای قانونی دیگر بی‌ارزش می‌باشند.

مردم می‌دانند که مبارزه مسلحانه تنها راه باقیمانده است. آنها ناامید هستند امّا مصمم‌اند جان ببازند تا نسل آینده کلمبیا، نسل برده‌ای نباشد. بطوری که فرزندان آنها که اینک راضی به‌فدا کردن جانشان هستند در آینده، آموزش، سقفی بسر، غذا، لباس و بالاتر از همه «ارزشی والا» خواهند داشت؛ و بطوری که کلمبیائی‌های آینده، سرزمینی مستقل از اراده و منافع ایالات متحده خواهند داشت.

همهٔ انقلابیون صادق باید تشخیص دهند که مبارزهٔ مسلحانه تنها راهی است که باقی مانده. اما در هر حال، مردم منتظر رهبرانشان هستند تا نمونه‌هائی خلق کنند و فرمان مبارزهٔ مسلحانه را با حضور خود در «مبارزه»، صادر کنند.

من می‌خواهم بمردم کلمبیا بگویم که زمان اینکار فرارسیده است و من به‌آنها خیانت نکرده‌ام. من از روستایی به روستای دیگر و از شهری به‌شهر دیگر رفته‌ام و در میدانهای عمومی به‌نفع کسب قدرت بوسیلهٔ اتحاد و تشکیلات طبقات مردمی، صحبت کرده‌ام. من بمردم گفته‌ام: بیائید تا مرگ، خود را وقف این هدفها کنیم. همه چیز آماده است. الیگارشی قصد دارد که نیروی دیگری را برای انتخابات سازمان دهی کند با کاندیداهائی که کاندید بودن خود را تا زمان «گزیده شدن» بوسیلهٔ کمیته‌های دو نفری، انکار می‌کنند. هیئت حاکمه با عقاید و افرادی که خیانتشان بمخلق محرز شده است، می‌خواهند وانمود کنند که همه چیز از نو آغاز شده است.

مردم کلمبیا، ما منتظر چه چیزی هستیم؟

من بمبارزهٔ مسلحانه پیوسته‌ام!

من از کوههای کلمبیا، قصد دارم که سلاح در دست، مبارزه را تا زمانی که قدرت بدست مردم بیفتد ادامه دهم. من به‌ارتش آزادیبخش ملی پیوسته‌ام زیرا ایده‌آلهای آنرا با ایده‌آلهای جبهه[3] واحد یکسان می‌یابم. من آرزوی رسیدن به‌اتحاد را در پایگاه، که یک پایگاه دهقانی است، بدون پرداختن بمدرگیری‌های سنتی ـ مذهبی و حزبی و غیره یافته‌ام، بدون هیچ گونه کوششی در جهت مبارزه با عناصر انقلابی هیچ بخشی، نهضت یا حزبی. این نهضتی است که در نظر دارد مردم را از قید استثمار بوسیلهٔ الیگارشی و امپریالیسم رها کند و اسلحه‌اش را تا زمانی که قدرت کاملاً در دست مردم قرار نگرفته، زمین نخواهد گذاشت. و نهضتی که اهدافش با برنامه (پلاتفرم) جبهه واحد مطابق است.

ما، همهٔ کلمبیائی‌های میهن پرست، باید خود را برای جنگ آماده کنیم. ما بتدریج برای جنگ آماده خواهیم شد. کم‌کم، رهبران با تجربهٔ چریکی در همهٔ بخشهای کشور پیدا خواهند شد. تا آنموقع باید آماده باشیم. باید اسلحه و مهمات جمع کنیم، درصدد تمرین چریکی باشیم، با آنها که از همه بیشتر به ما نزدیک هستند صحبت کنیم. باید در تجهیز برای یک مبارزه طولانی، البسه، مواد داروئی و مهارت کسب کنیم.

در جائی که بموفقیت مطمئن هستیم، باید حملاتی در مقیاس کوچک بر علیه دشمن انجام دهیم. ما باید کسانی را که ادّعای انقلابی بودن می‌کنند، امتحان کنیم. نباید از دست زدن به‌عمل خودداری کنیم اما نباید عجول باشیم، در یک جنگ طولانی و دراز مدت، هر کس باید زمانی دست به‌عمل بزند. آنچه مهم است، اینست که انقلاب آنانرا آماده و در کنار خود بیابد. باید کار را تقسیم کنیم. فعالینهای جبهه واحد باید با پیشتازی در عمل و ابتکار همراه باشد. تا زمانی که منتظریم باید صبور باشیم و به‌پیروزی نهائی مطمئن. مبارزهٔ خلق باید به یک مبارزهٔ ملّی تبدیل شود. ما اینک کار را آغاز کرده‌ایم و کار یک روز طولانی را در پیش رو داریم.

مردم کلمبیا: بیائید دعوت خلق و انقلاب را پاسخگو شویم. فعالین جبههٔ واحد: بیائید شعارهامان را بواقعیت تبدیل کنیم. برای اتحاد طبقات مردمی، تا مرگ!

برای سازمان دهی طبقات مردمی، تا مرگ!

برای بدست گرفتن قدرت بوسیلهٔ طبقات مردمی، تا مرگ!

می‌گوئیم «تا مرگ» زیرا که مصمم هستیم تا به‌آخر ادامه دهیم. می‌گوئیم «تا پیروزی» زیرا خلقی که خود را تا لحظهٔ مرگ بمدامان مبارزه بیفکند همیشه به‌پیروزی خواهد رسید. با شعارهای ارتش رهائیبخش ملی می‌گوئیم «تا پیروزی نهائی»! هیچکس گامی به‌عقب نمی‌نهد! رهایی یا مرگ!

زیر نویس

۱ ـ ترجمه از کتاب کامیلوتورس ـ کشیش انقلابی نوشته جان جراسی صفحه ۱۱

۲ ـ ترجمه از همان کتاب ص ۴۲۲

۳ ـ تورس برای پیشبرد مبارزه در کلمبیا تشکیل یک «جبهه واحد» را ضروری می‌دانست.

*

بقیه از صفحه ۲

بهمان نسبت نیز تمردها و شورشها و نافرمانیها در ارتش افزون گشت. هر چه سربازان و درجه‌داران جزء، بیشتر مقابل مردم قرار گرفتند و تماس‌ها بیشتر شد، تمایل آنان به‌جانب آرمانهای مردم بیشتر گشت و این خود عامل مهمّی در تلاشی و از هم پاشیدنی ارتش بود. بخصوص اقدام حماسی همافران دلیر، که بیشتر «کارمندان قراردادی» ارتش بودند و بنابر این با دردها و خواستهای مردم آشنائی بیشتری داشتند، مؤید این واقعیت است.

امّا پس از انقلاب ما شاهد دو گونه برخورد به‌ارتش از جانب نیروهای مختلف هستیم که هر یک جای بررسی دارد. گروهی با ذکر بعضی از حقایق فوق و مسائلی دیگر، تز «ارتش خلقی» را مطرح می‌کنند و تاکنون نیز هیچ‌گونه طرح روشن و خاصی در این باره عرضه نکرده‌اند و صرفاً به‌کلی گوئی و جمله‌پردازی پرداخته‌اند.

صرفنظر از اینکه طرح این شعار در شرایط فعلی چگونگی ایجاد یک ارتش خلقی جای بحث بسیار دارد، برداشت اینان از خود مفهوم «ارتش خلقی» نیز یک برداشت انتزاعی و کاملاً مکانیکی می‌باشد. چرا که ارتشهای خلقی با توجه به نمونه‌های آن در چین و ویتنام و ...، جز در پروسهٔ درازمدت عمل در یک نبرد مسلحانه طولانی و همراه با آموزش ایدئولوژی، پیوستن هسته‌های مقاومت کوچک در جریان نبرد رودررو با دشمن و کار دستجمعی شکل نمی‌گیرد. یک ارتش خلقی منابع اسلحه و مهمات خود را در جریان نبرد از ارتش ضد خلقی مصادره می‌کند، سربازان آن را مردم ستمدیده عادی که در کورهٔ انقلاب به‌ضرورت دست بردن به‌اسلحه پی برده‌اند تشکیل می‌دهند، و با رشد و تکامل آن، ارتش نظام حاکم هر روز بیشتر تجزیه گشته و دچار سردر گمی می‌شود و در نهایت **پیروزی کامل** ارتش خلقی با **نابودی کامل** ارتش خصم همراه است ......

اما بعضی که حاضر نیستند اینهمه زحمت بخود بدهند و یا متعجب از اینهمه غیر کلاسیک بودن انقلاب ایران حیران مانده‌اند، فقط فرمولهای پایی را از متون کلاسیک و غیر کلاسیک حفظ کرده و تحویل می‌دهند!

امّا برخورد واقع‌بینانه بمسئلهٔ ارتش نمی‌تواند جدا از در نظر گرفتن موقعیت و شرایط کنونی انجام گیرد. از آنجا که پیروزی زودرس انقلاب فرصت کافی مجاهدین مسلح نیروهای آگاه نداد که در روند مبارزهٔ انقلابی انسجام مناسب را بیابند و نیروهای اسلامی توده‌ای رشد و تکامل یابد که بتواند از دست‌آوردهای انقلاب حفاظت کند. و از آنجا که رهبری آگاهانه امام و استفاده ایشان از تضادهای درونی ارتش موجب شد که قشرهایی از ارتش در مراحل نهائی انقلاب به‌صفوف مردم بپیوندند و در کنار جوانان از جان گذشته آخرین مقاومتهای قسمتهای سرسخت ارتش را درهم شکنند و علیه سردمداران خائن آن وارد پیکار شوند. از آنجا که شرایط جغرافیای سیاسی و فرهنگی ایران و توطئه‌های ضد انقلاب در گوشه‌وکنار کشور را نمی‌توان در تحلیل شرایط کنونی سهیم نداشت و از آنجا که تصفیه و اعدام سران خائن ارتش خصلتهای ضد مردمی آنرا بشدت ضعیف کرده است و از آنجا که پیوند عقیدتی بین مردم و سربازان و درجه‌داران رده‌های پائین زمینه مناسبی برای رشد در داخل پادگانها و مراکز ارتش پیدا کرده است، در شرایط کنونی نمی‌توان به‌ارتش ایران به‌عنوان یک ارتش ضد خلقی برخورد کرد و خواستار انهدام آن شد.

اما آیا می‌توان بهمینجا بسنده کرد و کار تصفیه و تغییر مناسبات اداری ارتش را پایان یافته تلقی کرد؟

شاید نگاهی به‌تجربه آلنده در شیلی و سیاست او در مقابل نیروهای نظامی، بتواند راهنمائی در این زمینه باشد. آلنده این افسانه که ارتش شیلی همواره در محدوده اختیاراتی که قانون اساسی بدان محول کرده وفادار بوده است را باور کرده بود. دولت «اتحاد خلقی» پس از روی کار آمدن مسئولیتهای سیاسی و اقتصادی بیشتری بهژنرالهای ارتش، البته شاید با در نظر گرفتن این مسئله که توان مقابله با یک کودتا را در شرایط اولیه نداشت) داد. حتی شاید برادرزادهٔ آلنده بدلیل کار سیاسی در رده‌های پائین ارتش و دادن آگاهیهای اجتماعی بهزندان فرستاده شد. کمکهای نظامی آمریکا به‌ارتش ادامه یافت در حالی که در زمینه‌های اقتصادی و وامهای بانکهای آمریکائی و بین‌المللی شیلی تقریباً تحریم شده بود. در ماههای آخر قبل از کودتا کنگره قانونی را گذراند که بموجب آن به‌ارتش حق داده می‌شد که برای کشف اسلحه همه جا را جستجو کند. یعنی مردم خلع سلاح گشته و اعمال این خلع سلاح نیز به‌عهده ارتش گذاشته شده بود. از طرف دیگر هیچ گونه تلاشی در زمینه تغییر سلسله مراتب ارتش و سیاسی کردن آن انجام نشد و این همه سرانجام به‌جائی ختم شد که همه از آن مطلعیم!

در دوران دکتر مصدق نیز با تجربه تقریباً مشابهی روبرو هستیم مصدق نیز پس از در اختیار گرفتن پست وزارت جنگ هیچ[2] تغییراتی در ترکیب ارتش نداد و آنرا در اختیار انقلاب قرار نداد و شاید این خود یکی از عوامل مهم پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بود.

بنابر این از آنچه گذشت ضرورت دادن تغییرات بنیادی در ضوابط و نظام اداری ارتش بیش از پیش ملاحظه می‌گردد. علی‌الخصوص پس از وقایع پادگان جمشیدیه و موارد دیگری که در بخش خبری از آن مطلع خواهید شد.

اگر فرماندهان کنونی ارتش نیز بخواهند مانند فرماندهان پیشین امرونهی کنند و انتظار اطاعت کورکورانه از کادرهای پائین‌تر را داشته باشند و امر کنند که در صورت هرگونه اعتصاب یا شورش (که در جای خود گفته خواهد شد که آنچه در پادگان جمشیدیه اتفاق افتاد نه تنها شورش و نافرمانی نبود که درست برعکس عملی کاملاً انقلابی و افشای توطئه ضد انقلاب بود) «در داخل پادگان ... برای اولین بار اخطار و در صورت متفرق نشدن نامبردگان با اسلحه سرکوب شوند و ...»، چگونه می‌توان انتظار داشت که در آینده دامنهٔ این سرکوبها دوباره به‌خارج از پادگانها منتقل نشود؟!

آنچه که به‌نام شورش در پادگان جمشیدیه از آن نام می‌برند، تنها افشای وابستگان افسران خائن و زندانی ارتش است که در جواب به‌تحریکات اینان و شعارهای تحریک‌آمیزشان از طرف پرسنل انقلابی درون پادگان اجرا شد. اگر فرماندهان ارتش پس از انقلاب نیز اینگونه بخواهند بهزیر دستان خود امر و نهی کنند شاید کسی دوباره مجبور شود که «شهبانوی رئوف‌القلب» نامه شکوائیه بنویسد!

برای جلوگیری از وقایع مشابه آنچه در پادگان جمشیدیه گذشت و بطور کلّی ایجاد یک ارتش اسلامی و مردمی جز از طریق تصفیه فرماندهان فاسد سابق و تغییر مناسبات و ضوابط حاکم بر آن امید دیگری نمی‌توان داشت.

بحث دربارهٔ ارائه یک طرح و چگونگی طی مراحل این تغییر را به‌آینده محول می‌کنیم.

عین

۱. اشارة به آیه ۳ سورهٔ قصص.

۲. برای اطلاع بیشتر به مقالات دکتر حبیب‌الله پیمان در این باره در شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ امت مراجعه کنید.

۳. Essex یکی از استانهای انگلستان.

۴. نقل از کتاب تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران. تألیف جهانگیر قائم‌مقامی.

۵. همان مأخذ.

۶. همان مأخذ.

۷. منظور دیوار دفاعی است که ایران را بعنوان عضو مرکزی سنتو از طریق ترکیه بهپیمان ناتو و از طریق پاکستان به پیمان سیتو متصل می‌کند و آنرا در مرکز این دیوار دفاعی قرار می‌دهد.

***

آقای دادستان مسئله «حماد شیبانی» را روشن فرمائید!

اکنون بیش از دو ماه از دستگیری «حماد شیبانی» عضو «سازمان چریکهای فدائی خلق» در فرودگاه مهرآباد میگذرد.

در طول این مدت اعلامیه‌های مختلف اعتراضی از جانب سازمان فوق و... منتشر و در جرائد نیز منعکس گردیده است.

مدتی است که خانوادهٔ نامبرده همراه با عده‌ای از خانواده‌های اعضای سازمان در دادگستری بعنوان اعتراض متحصن میباشند.

«امت» بعنوان یک نشریه اسلامی خواستار روشن شدن علل دستگیری و بازداشت «حماد شیبانی» برای مردم و تا پاسخگوئی بخوانندگانی که در اینمورد از ما سئوال میکنند، میباشد.

جهت روشن شدن مسئله کوشیدیم با شخص شما تماس بگیریم، لیکن متأسفانه موفق نشدیم. همکاران شما نیز از دادن توضیحات در اینمورد اباء ورزیدند.

آقای دادستان! ما شنیده‌ایم که آقای «حماد شیبانی» بهنگام ورود به‌ایران مقداری سلاح با خود وارد کرده است و همچنین شنیده‌ایم که ایشان بهنگام خروج اسقف کاپوچی در صدد خارج کردن دو عراقی که در پاسپورت آنها مهر دخول و خروج از ایران موجود نبوده است، بوده‌اند و «حماد شیبانی» پاسپورتی لیبیائی نیز همراه داشته و همین امر منجر بدستگیری شخص مزبور گردیده است.

آقای دادستان ما بدون هیچ گونه موضعگیری در رابطه با مطالب فوق، از شما بعنوان یک مقام مسئول درخواست میکنیم هر چه سریعتر حقایق را در این زمینه برای مردم روشن سازید. در صورتیکه مطالب فوق صحت دارد، چرا صراحتاً عنوان نمیکنید و مانع آشفتگی اذهان توده‌های مستضعف و انسانهای مسئول نمیگردید.

و لاغیر، در صورت عدم صحت مطالب فوق علت ادامه بازداشت شخص نامبرده را توضیح دهید.

بقیه از صفحه ۴

زیرنویس

۱ـ شماره به‌خطبهٔ (شماره ۱۱) امام علی (ع) خطاب به‌پسرش در جنگ جمل: «عَضّ عَلی ناجِذِک» (دندانهایت را بهم بفشار) ـ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام، صفحهٔ ۵۴. ۲ـ آیهٔ ۱۹ سورهٔ توبه. ۳ـ آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء: «یا ایها الذین آمنوا أطیعُوا الله و أطیعُوا الرّسُول و أولی الأمرِ مِنکُم...» ۴ و ۵ـ آیهٔ ۹۵ سورهٔ نساء: «... فَضّلَ الله و المُجاهدِینَ عَلَی القاعِدِینَ اجراً عظیماً». ۶ـ آیهٔ ۵ سورهٔ قصص: «ارادهٔ ما اینست که بر آنانکه تحت فشار قرار گرفته‌اند منّت بگذاریم و آنان را پیشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم».

پوزش

با طلب پوزش از خوانندگان متذکر میشویم که شعر «از محرم تا محرم» که در شماره ۸ امّت بچاپ رسیده است، سرودهٔ برادر شهید سعید محسن از بنیانگذاران سازمان مجاهدین میباشد.

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

داستان

صف

«بنام خدا»

صدای زنگ ساعت سکوت را درهم می‌شکند. مادر بعداز غلتی که در رختخواب می‌زند بلند میشود بدنش کمی خسته است تکانی به‌خود می‌دهد، دستش را روی زانو تکیه میدهد و به‌سختی از رختخواب بیرون می‌آید، چراغ را روشن می‌کند. ساعت چهار صبح را نشان میدهد. برمیگردد و می‌رود به‌طرف بچه‌هایش و لحاف را که از رویشان کنار رفته مرتب می‌کند. آنگاه زانو میزند و موهای زهرا دختر ده‌ساله‌اش را نوازش میدهد. بعد بلند میشود بطرف در اتاق می‌رود که با صدای سرفه پسرش متوجه او میگردد. آهسته در را باز می‌کند. نسیم خنکی از روی شکوفه‌ها رقص‌کنان صورت چین‌دارش را نوازش مـی‌دهد. و آسمان چنان صاف است و ستاره‌ها درخشان که خودها در نزدیکی آنها احساس می‌کند نگاه نافذش تاریکی را می‌شکافد و درخت کاج کنار حوض را می‌بیند که هرچه باشکوهتر خودرا بطرف آسمان می‌کشاند و تصویرش در حوض با ستاره‌ها مانند درختی است با میوه‌های نور.

بطرف حوض حرکت میکند و دستش را در آب می‌زند. پس از گرفتن وضو به‌اتاق برمیگردد و به‌طرف آینه می‌رود، دست‌ورویش را خشک می‌کند و مدتی جلو آینه می‌ایستد و به‌تصویر خودش خیره میشود. انگشتش را روی آینه حرکت میدهد و غباری که روی آن نشسته پاک میکند. صافی آینه را حس میکند و چهره رنج‌دیده و چین‌دارش را با موهای سفیدش در آن می‌بیند. برمی‌گردد و قاب عکس پسر بزرگش رضا که لبخندی بر لب دارد و بالای طاقچه روی دیوار کوبیده شده است نگاه می‌کند. چشمانش رنگ سرخی به‌خود میگیرد و حلقه چشمانش گشادتر میگردند. برای جلوگیری از اشک ریختن دندانهایش را بر روی هم فشار میدهد و مدتی مکث میکند. ساعت چهاروبیست‌وپنج دقیقه می‌شود که صدای اذان صبح از مسجد شنیده میشود. بینی و چشمش را پاک می‌کند و بعد از تمام شدن اذان به‌نماز می‌ایستد. آخرین سجده را میکند. و در پایان پس از خواندن نماز سرش را روی مهر می‌گذارد و به‌خواب میرود.

ـ مامان بلند شو. دیر شده، بلند شو، مامان

با صدای عباس پسر چهارده ساله‌اش از خواب می‌پرد. با دیدن یکدیگر لبخند زیبایی روی لبانشان نقش می‌بندد. با سرعت بطرف ساعت برمیگردد. عقربه‌های ساعت هفت‌ونیم را نشان میدهد. با عجله چادرش را برمیدارد و همراه جانماز آن‌را می‌پیچد. و زهرا را می‌بیند که در آشپزخانه مشغول ریختن چای است. سفره را پهن میکند. و بعداز خوردن صبحانه مادر شناسنامه‌اش را برمیدارد و با دخترش از خانه بیرون میرود.

آفتاب چنان درخشان است که همه چیز شفاف بنظر میرسد. و در پیاده‌رو صف طویلی را از زنان و مردانی می‌بیند که همه شناسنامه‌هایشان را در دست گرفته و ایستاده‌اند در آخر صف می‌ایستد و اطرافش را ورانداز می‌کند. همه در حال حرکتند.

به‌یاد می‌آورد پنج سال قبل را. روزی که از خانه شوهرش بیرون آمد و پیش برادرش محمدآقا رفت. آن روز همه‌چیز برایش زشت و ناهنجار بنظر میرسید هم‌چیز بوی فلاکت و بدبختی میداد. برادرش هم از این اتفاق خیلی ناراحت شده بود و تصمیم گرفته بود که شوهرش را تنبیه کند. اما او با تضرع و التماس میگفت: «که او هیچ تقصیری نداره» و محمدآقا فریاد میزد: «پس بگو ببینم من چکار باید بکنم». او باز هم شیون میکرد، چون میدانست که شوهرش دیگر قدرت کار کردن را ندارد، زیرا مدتها قبل وقتیکه سر ساختمان قیر قوب میکرد سنگ زیر بشکه در اثر حرارت می‌ترکد و بشکه قیر واژگون میشود و هردو دستش را تا آرنج جزغاله میکند. دکترها تشخیص داده بودند که باید دستهایش را از مچ قطع کنند. از آن روز به‌بعد شوهرش مجبور شد که خانه‌نشین بشود. گاهی اوقات دوستانش بدیدنش می‌آمدند ولی برخوردش مثل گذشته گرم و شادی‌بخش نبود. به‌ندرت از خانه بیرون میرفت و هرچه زمان میگذشت از مردمان و حتی زن و بچه‌هایش بیشتر دوری میکرد. هیچیک از بچه‌ها جرات این را نداشتند که در خانه بلند حرف بزنند بی‌جهت دنبال بهانه میگشت و سر بچه‌ها فریاد میکشید.

آن موقع رضا هفده سال داشت و تصمیم گرفته بود که ترک‌تحصیل کند و دنبال کار برود. اما دائیش اورا از این کار منصرف میکرد و میگفت:

ـ دائی‌جون من که نمردم شکر خدا یه تاکسی داریم که باهاش میتونیم خرجمونو دربیاریم. تو درستو بخون تا ایشاالله فردا بتونی برای خودت آدمی بشی.

همیشه وقتی رضا از مدرسه تعطیل میشد اول پیش پدرش میرفت. مدتی باهم صحبت میکردند و یکدیگر را دلداری میدادند. اما هرروز که میگذشت هر دو ضعیف‌تر میشدند. و از آن شوروشوقی که قبلا رضا داشت روزبروز کاسته میشد و وقتی از پیش پدرش برمیگشت به‌گوشه‌ای می‌نشست و در خود فرو میرفت.

ـ مامان، مامان نیگاه اون آقاهه این گله‌رو بمن داد.

با صدای زهرا به‌خود می‌آید و به‌چشمهای شوق‌زده و لبان خندان دخترش نگاه می‌کند که شاخه گل را بطرفش گرفته است.

ـ بارک‌الله مامان دست خودت نگهدار

و بعد زهرا را بیشتر به‌خودش می‌چسباند. نگاه میکند. تا رسیدن به‌در مسجد عده زیادی جلوش ایستاده‌اند. دوباره به‌فکر فرو میرود و گذشته را به‌خاطر می‌آورد. روزی که رضا خسته و کوفته دیرتر از هر روز به‌خانه آمد. رنگش پریده بود و با صدای خفه و محزونی گفت: بابام نبود. از دیشب که بیرون رفته هنوز برنگشته از همه همسایه‌هام پرسیدم هیچکس خبر نداشت که او کجا رفته هر جام که رفتم، پیداش نکردم.

از آن روز به‌بعد دیگر از او خبری نشد. مثل آبی شده بود که روی ماسه‌های آفتاب‌زده ریخته شده باشد غیبش زد. همه جا را دنبالش گشتند. اما کوچکترین اثری از او بدست نیامد. محمدآقا هم همیشه یک چشمش دنبال مسافر بود و با چشم دیگرش پیاده‌روها را می‌پایید. از همه دوستانش سراغش را میگرفت اما همه از او بی‌اطلاع بودند. شب که خسته و کوفته به‌خانه برمیگشت رضا بی‌صبرانه انتظار اورا میکشید. و وقتی که شب صدای بهم خوردن در خانه به‌گوشش میرسید با عجله به‌طرفش میرفت و می‌پرسید: هنوز خبری ازش نشده؟ و محمدآقا مثل همیشه میگفت: گفتم که دائی‌جون غصه نخور هر طور که شده من برات پیداش میکنم. و بعد به‌گوشه اتاق میرفت و سیگاری روشن میکرد و رضا می‌نشست و به‌دودهائی که در هوا درهم می‌پیچیدند نگاه میکرد. او میدانست که دیگر هیچوقت پدرش را نخواهد دید و این سوالات از دائیش بیهوده است. محمدآقا هم این را میدانست اما یک‌جوری می‌خواستند به‌یکدیگر امید بدهند. هر لحظه رضا بنظرش میرسید که لحظه قبل اتفاقی برای پدرش افتاده و می‌بایست در سوگ او بنشیند. چون همیشه لحظه‌هایی را که با پدرش بود فراموش نمی‌کرد. حتی زمانی را که با خشونت به‌او رفتار میکرد. مانند روزی که میخواست اورا بزور برای اولین بار به‌مدرسه ببرد. و او با وحشت گریه میکرد و می‌ترسید که سر کلاس برود. پدرش هم با کتک اورا روانه کلاس کرده بود. ولی میدانست که پدرش از این کار پشیمان خواهد شد و بالاخره اورا دلداری خواهد داد. عصر که از مدرسه تعطیل شده بود. پدرش یک دفترچه چهل‌برگ و یک مداد برایش خریده بود و پشت در مدرسه انتظار اورا میکشید، و وقتی دیده بود که رضا با بقیه بچه‌ها از مدرسه خارج میشود با خوشحالی بطرفش دوید و گفت:

تصدق پسرم بشم، ماشاالله، دیدی چقدر خوب بود بیا حالا اینارو بگیر و بخور. و از جیبش یک مشت نخودچی بیرون آورد و به‌او داد و دست یکدیگر را گرفتند و باهم به‌خانه رفتند.

پدرش در راه با نصیحت به‌او میگفت: «باباجون وقتی آدم درس بخونه میتونه دکتر بشه، مهندس بشه بعدش همه به‌آدم احترام میذارن. سواد خیلی خوبه، کسی که سواد داره همه بهش سلام می‌کنن.» رضا هم یکی‌یکی نخودچی‌ها را در دهان می‌انداخت و قوق میکرد. بدنیای دیگری رفته بود. و در آن سیر میکرد. گاهی احساس می‌کرد که دکتر شده و میتواند پای ننه اصغر را که خانه‌شان نفور است مداوا کند و گاهی هم مهندس شده که بالای یک تپه ایستاده و ننه علی و ننه اصغر و تمام اهل محل پایین تپه نشسته‌اند و او میخواهد که برای همه آنها خانه بسازد. هرچه زمان میگذشت رویاها بصورت یک حقیقت برایش جلوه‌گر می‌شدند. و روزی که با خوشحالی یک جعبه شیرینی در دست گرفته بود و به‌خانه آمد. خبر قبول‌شدنش در کلاس ششم طبیعی را جشن گرفت و با دوستانش قرار گذاشتند که برای دانشگاه به‌کلاس کنکور بروند.

هوا رو به‌گرمی میرفت. شبها با دوستانش زیر چراغ‌برق روی پتو تا صبح می‌نشستند و برای کنکور خودشان را آماده میکردند. باوجودی که چهره‌اش در اثر بی‌خوابی زرد و رنگ‌پریده شده بود اما یک نوع درخشندگی و امید در چشمهایش دیده میشد ولی این امید روزی که نتیجه کنکور را در روزنامه‌ها خواند قطع شد. آن روز با دلتنگی و ناباوری روزنامه‌ها را چندبار ورق زد و وقتی مطمئن شد اسمش در لیست افراد قبول شده نیست تصمیم گرفت در حوزه نظام‌وظیفه ثبت‌نام کند. و معافی کفالت بگیرد. اما هروقت مراجعه میکرد به‌او می‌گفتند که: «یا باید گواهی فوت پدرت باشد و یا اینکه مادرت طلاق گرفته باشد و اینکه شما هم نباید هیچ منبع درآمدی داشته باشید» بالاخره بعداز ماهها دوندگی مجبور شد که بسربازی برود. دوره آموزشی‌اش را در عجب‌شیر گذراند و بعد از دو سال که گواهی پایان خدمتش را دریافت کرد در بانک مشغول به‌کار شد. از کارش چندان راضی نبود اما دائیش گفته بود که «من خرج خونه‌رو میدم تو هرچی حقوق گرفتی، جمع کن برو خارج درستو ادامه بده». اما موج اعتصابات و درگیری‌های خیابانی رضا را از این تصمیم منصرف کرد. یک روز با چهره برافروخته به‌خانه آمد و با هیجان تعریف میکرد که چطور بانک را تعطیل کردند و به‌خیابان ریختند و با کمک مردم که به‌آنها ملحق شده بودند راهپیمایی کردند. و چطور مامورین به‌آنها حمله کردند و مجبور شدند که پراکنده شوند. و محمدآقا به‌او نصیحت میکرد که:

ـ آقارضا یه‌نگاهی بمامانت بکن. به‌بچه‌ها فکر کن. مامانت که تا حالا از زندگی خیری ندیده کاری نکن که خدای ناکرده اون دق‌مرگ بشه.

و رضا با افسردگی درحالیکه دستش را در هوا حرکت میداد میگفت:

ـ حرف شما درسته دائی‌جون تا وقتی که زنده هستم زیر دین شما هستم. اما یادتون رفته چقدر بدبختی کشیدیم. یادتون رفته میدونم. هیچکس یادش نمی‌ره. شما حق دارین. میدونم دلتون به‌حال مامان می‌سوزه. شما خیلی زجر کشیدین و دیگه طاقت ندارین. دیگه برای شما کافیه. ولی خودتون بگین میشه چکار کرد؟

بانک تعطیل شده بود. هرروز بعداز خواندن نماز مادرش اورا از زیر قرآن رد میکرد. و به‌خیابان میرفت و زمانی به‌خانه برمیگشت که دیگر هیچ‌کس در خیابان وجود نداشت. همیشه تمام بدنش بوی لاستیک سوخته میداد گاهی اوقات هم قسمتهایی از بدنش در اثر زمین خوردن زخم میشد.

آن روز صبح وقتی رضا از خانه بیرون میرفت مادرش با دلواپسی بیشتر از روزهای قبل اورا تا بیرون در همراهی کرد. و با تاکید به‌او سفارش میکرد که مواظب خودش باشد. و رضا با خنده جواب میداد: ناراحت نباش مامان دیگه کارشون تمومه. و مادر پسرش را تا انتهای کوچه که به‌خیابان می‌پیچید با چشم بدرقه میکرد.

تمام روز مادر با دلهره گذراند. شاید میدانست که ممکن است دیگر اورا نبیند. وحشت‌زده شده بود بی‌اختیار از خانه خارج میشد. به‌نظرش می‌رسید دیوارهای کوچه بهم نزدیک شده‌اند و فاصله‌اش تا خیابان طولانی‌تر شده است. در کوچه هم طاقت نمی‌آورد و مدتی اطراف خودش را نگاه میکرد و وقتی که به‌خانه بازمیگشت احساس میکرد که سقف اتاق پایین آمده و دیوارها اورا منگنه میکنند. به‌سختی نفس میکشید. هر صدای ضعیفی اورا از جا می‌پراند. سرش سنگین شده بود و صدای تیک‌تیک ساعت اعصابش را بیشتر آزار میداد. خودش را از اتاق بیرون انداخت و بالای پشت‌بام رفت. تمام شهر را دود غلیظی دربر گرفته بود و صدای رگبار مسلسل همه‌جا را به‌لرزه انداخته بود. هر صدای تیری که بلند میشد وجود آن را در قلبش حس میکرد و هنگامیکه صدای همهمه و شعار را می‌شنید کمی احساس آرامش میکرد. آسمان یکپارچه از دود سیاه شده بود و هوا را تاریک کرده بود. صدای زهرا را شنید که در راه‌پله ایستاده و با وحشت میگفت: «مامان بیا پایین ما می‌ترسیم»

نزدیک ساعت یک بعدازظهر بود که سروصدای زیادی از کوچه بگوشش رسید. سراسیمه به‌کوچه پرید. عده‌ای پیراهن لیمویی رنگ پسرش را که لکه‌های خون روی آن نقش بسته بود روی دست گرفته بودند و با فریادهای دلخراش بطرف او میآمدند. پیراهن در هوا با وزش باد حرکت میکرد. مادر فرزندش را با لبانی خندان و بدنی خون‌آلود می‌بیند که مردم اورا روی دست با حرکتی آهسته بطرف او می‌آورند. آغوشش را باز کرد. در نظرش آنقدر دستهایش بزرگ شده بود که می‌توانست تمام جمعیت را در بغل بگیرد. آهسته همه‌چیز برایش بصورت تار درآمدند و زانوهای لرزانش خم شدند و بزمین افتاد.

ـ مادر.. مادر

مادر با دستپاچگی کارتی را که در دستش گرفته است ورانداز می‌کند و به‌جوانی که لبخندی بر لب دارد و پشت میز نشسته است نگاهی میکند. پس از پاره کردن قسمت پایین کارت قسمت سبزرنگ آن را بدست جوان میدهد که در صندوق بیندازد.

یک گروه خبرنگار با دوربین فیلمبرداری به‌طرف او می‌روند و خبرنگار می‌پرسد:

ـ خانم معذرت میخواهم ممکن است بفرمایید شما به‌چی رای دادید؟

مادر چشمش را پاک میکند. بغض گلویش را فشار می‌دهد و کلمات در بند گرفته میشود. فیلمبردار دوربین را روی صورتش ثابت میکند و مادر به‌دوربین خیره می‌ماند.

والسلام

**

چابکسوار ترکمن ما

چابکسوار ترکمن ما
ـ ای تکسوار دشت
ـ ای جوهر اصالت میهن
در عصر انقلاب
ـ در برگ برگ کهنهٔ تاریخ
دور از من و تو نیست، زمانی که
ـ شب بود و شب
یک جا
طغیان بینهایت ظلمت بود
ـ یک جا،
قیام نور
ـ آهنگ تیر بود
ـ شعر شعار و شوق شهادت بود
ـ عقد سپیده بود و ستاره
ـ پیوند قلب بود و مسلسل
ـ پیمان خون و خاک
ـ ما تاختیم
در راههای صعب
در شعله‌های سرکش آتش
ـ در دشتهای سرخ شقایق
ـ در عشق، در قلمرو ایمان
ـ چون برق و باد سینهٔ دشمن شکافتیم
ـ لبهایمان
ذکر دوام وحدت‌مان را
زمزمه میکرد
ـ در اقتدا، محرابمان یکی...!!
ـ و در زبان جامهٔ تقدیر
بر پیکر وطن..
گلهای سرخ بر کفن خویش دوختند
تا ما، بمرز فتح رسیدیم
ـ و خواهران ترکمن من،
نذارنمشان (چکدرمه) بپختند
ـ آنگاه که، (آتجی) برادرم
از شوق میگریست
ـ و (آشولی)
سنگ صبور خطهٔ صحرا
ـ شکرانه را نماز بجا آورد...!!
ـ آری برادرم، ای ترکمن
ـ من، در کوچه‌های شهر دویدم
ـ و عصیان خویش را
بر اسفالت داغ خیابانها افروختم
سمن شعلهٔ دونده شدم
پاهای خسته‌ام
تقدیر من، و سرنوشت وطن را
در می‌نوردید
ـ یکدست من مُشتی برای سینهٔ دشمن بود
ـ در دست دیگرم یک گل برای دوست.
و تو برادرم
فرزند رنجدیدهٔ صحرا
همرزم من، همگام من
بر پُشت آن کَهَر

ـ بر دشتهای دور
میتاختی
هی هی، پا در رکاب
دستی تفنگ
دستی لگام
ـ با چشمهای پاک، مورب
مغرور و تیزبین
سینهٔ دشمن را
نشانه میرفتی
میتاختی
ـ چون باد آن نجیب کَهَر را
اسب اصیلت را
هی میزدی
ـ و هی هی تو
با نعره تفنگ می‌آمیخت
ـ و شعر فتح را
در ساکت همیشهٔ صحرا
جاری میساخت
ـ میتاختی، در سرزمین خون و شهادت
ـ میراندی، در هنگامهٔ جهاد
تا خون پاک برادر را
با خون دشمن سفاکش
شستشو دهی
ـ تا دیرک درفش ظفر را
ـ بر خاک خون گرفته بکوبی
ـ بیداریت مدام برادر
بر دشمنان بتاز هماره ـ گاو حراست است
ای عزت وطن
ای چون عقاب تیز بر صحرا
از جابکن
پوسیده ریشه‌های ددان را
ـ از هم بپاش گلهٔ گرگان را
آنان
با عفریت ننگ و مرگ
بیعت نموده‌اند
ای ترکمن، آزادهٔ وطن
ای مظهر غرور و شجاعت
رزمت مدام باد، با دشمنان
بیداریت مدام
ـ شهر تو شهر من
ـ و شهر من، و خانهٔ من
از برای تست.
ایران برای ما....

سپیده کاشانی
فروردین ۵۸

توضیح (چکدرمه) نوعی غذای نذری است در ترکمن ـ و (آشولی) ریش سفید و مورد اعتماد مردم ترکمن ـ و (آتجی) اسم محلی مردم

**

طرح

دریا... دریا
با دامن گشوده تا اقیانوس
توفان موج‌ها..
ـ امواج خون به‌کف‌ـ
«کشتی» هنوز دستخوش امواج
با لرزشی غریب، سوی افق..
در امتداد نور،
پیش میرود
«پاروزنان»،
این وارثان زحمت تاریخ
پاهای خسته و عریان خویش را
ـ کاینک بخون نشسته‌ـ
از ننگ بند
از حلقه‌های کهن و شوم «سلسله»
آزاد کرده‌اند..
.. چونان خدای خشم، «دندان بهم فشرده»[1]
بر «ناخدای»،
آن دزد و ظالم دریائی
شوریده‌اند
و ناخدای گم شده در خویش
بر رغم اوکین سنّت دریا
ـ زبون و پست ـ
پا درکشیده..
گریخته است
آنگاه...
آنان که سالیان دور،
بیگانه از حماسه امواج

قانع به «آب دادن خُجّاج»[2]
بی‌بهره از جهاد و هجرت آن «صاحبان امر»[3]
غافل ز زحمت این پاروزنان «مجاهد»[4]
بر ساحل سلامت «توجیه»
با دیدگان شک[5]
با چشم اضطراب،
بتماشا «نشسته‌اند»[6]،
در راه نیل به «کشتی»
قایق فکنده‌اند..
به‌آب!
زیرا که اینزمان..
این کشتی نجات،
در بارش ظفر آفرین خون
از «ناخدای»
آسوده مانده است!

* * *

اینک شما، شما!
ای بُردگان رنج...
پاروزنان سرکش آزاد
ای یاغیان موج
ـ پیغام داد خون شهیدان‌ـ
ای وارثان بر حق زمین[7]
در پهنه زمان
هشدار بادتان

تهران ـ خرداد ۵۸
ن. م «مهاجر»

بقیه در صفحه ۳

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست

رژیم شاه و ارتجاع با تطمیع، تهدید، افتراء، زندان و شکنجه نتوانستند سعیدی مجاهد را از پای درآورند.

سعیدی مجاهد بهنگام ورود سرمایه‌داران آمریکائی به‌ایران خطاب به«علماء» نوشت:

«این خیانت بزرگتر است بر اسلام از سینمای قم و از تجاوز حزب بعث عراق بر روحانیون آن کشور».

بقیه از صفحه ۱

به‌اسلام راستین میگشت، در این شبها آیت‌الله سعیدی از توطئه‌های استعمار، مذهب مخدر، از خرافاتی که اسلام راستین را در محاق پوشانده بود، از اسلام حقیقی، از تاریخ فلسطین و فجایع صهیونیسم، از امام خمینی بعنوان یگانه مرجع و پرچمدار و حافظ دین و امت و ناخدای کشتی غارتزده میهن و ... سخن میگفت.

دژخیمان بارها او را به‌کلانتری و ساواک برده و با او از در تطمیع و سپس تهدید برآمدند، لیکن هیچیک از این توطئه‌ها نتوانست در کوشش جهت خدمت به‌خلق خدا کوچکترین تأثیری داشته باشد.

دشمن آموزش‌دیده و تجربه‌اندوخته از توطئه‌های اسلاف ضد خلقش، اینبار برای نابودی آیت‌الله سعیدی از در دیگری وارد شد. از در تهمت و افترا، پخش شایعه و .....

مرکز شدن مسجد مسجد آیت‌الله سعیدی و افشاگری‌های بی‌امانش و معرفی و شناساندن اسوه‌ها و نمونه‌ها و الگوهای اسلامی و تشریح مبارزات آنان برای مردم و حمله به‌خرافاتی که همچون خوره روح انسانها را میخورد و مانع از شکوفائی استعدادهای بالقوهٔ انسان در جهت احراز مرتبت خلیفهٔ الهی میگشت و انتقادش به‌علمای کعب‌الاحباری که تعدادشان نیز کم نبود و به‌آنانکه با سکوت خود عامل تداوم حاکمیت رژیم جابرانه وابستهٔ به‌بیگانه میگشتند و ..... طبیعی بود که در پاره‌ای از هملباسانش ایجاد نارضایتی فراوان نموده و آنان را به‌توطئه‌چینی و پخش اکاذیب و .... جهت توجیه سکوت و زندگی غیر اسلامی خود، وا دارد. چون آگاه شدن مردم به‌مفاهیم اصیل اسلامی و دیدن نمونه‌های عینی مکتب بزرگترین خطر برای این گروه بحساب میآید. سازمان امنیت با علم بر حاکمیت چنین جوی کوشید تا بکمک حضرات فوق به‌تحریکات و شایعه پراکنی علیه این فرزند راستین اسلام بپردازد. این توطئه‌ها نیز نتوانست ارادهٔ پولادین سعیدی مجاهد را درهم شکند و او استوارتر بر دفاع از مکتبش و رهبرش پای فشرد.

در این ایام چند تن از برادران جهت برگزاری مجلس تجلیلی از طلبه مبارز، سید کاظم قریشی که بعلت شکنجه‌های وارده در زندان، در بیمارستان بشهادت رسیده بود، و همچنین رساندن پیامش به‌توده‌های محروم و افشای جنایات رژیم ضد اسلامی شاه در اندیشه شدند. تنها محلی که امکان برگزاری مراسم در آن وجود داشت، مسجد موسی‌ابن جعفر بود. راقم این سطور مسئولیت یافت طی دیداری با آیت‌الله سعیدی نظر ایشان را برای برگزاری مراسم و همچنین پخش دعوتنامه مراسم بنام ایشان جویا گردد.

بیاد میآورم که پس از طرح مسئله، ایشان بدون کوچکترین مکثی موافقت نمودند و هنگامیکه از یافتن واعظی مبارز و متعهد جهت سخنرانی بنا بدلایلی از جمله ضیق وقت ناامید شدیم، با کمال شجاعت و خلوص پذیرفتند تا خود دربارهٔ شهید قریشی سخن بگویند.

در شب معهود که مسجد از جمعیت موج میزد ابتدا آیت‌الله سعیدی از شهید قریشی تجلیل فرمودند و سپس شخص معممی بنام آقای نیکنام را بمنبر فرستادند، که این سخنرانی باعث محکومیت آقای نیکنام به ۲ یا ۳ سال زندان گردید.

پس از این جریان آیت‌الله سعیدی دستگیر و مدتی در قزل‌قلعه بازداشت و سپس به‌زندان قصر فرستاده شدند.

پس از پایان مدت محکومیت، ساواک چندین روز بعلت کثرت مستقبلین متحصن در مقابل در زندان از آزادی ایشان ممانعت بعمل آورد، تا اینکه پس از چند روز در فرصتی مناسب ایشان را بمنزل اجاره‌ایشان واقع در خیابان جهان‌پناه منتقل نمودند.

از خاطر نمیبرم که هنگامیکه برای دیدار ایشان رفته بودم، مداحی پا خاست و شروع بقرائت شعری که در مدح و رثاء آیت‌الله سعیدی سروده بود، نمود. بیش از چند بیت از آنرا نخوانده بود که سعیدی مجاهد با چهره‌ای افروخته بانگ برآورد که: «آقا کافی است، اینقدر شرک نگوئید» و مداح نشست.

آیت‌الله سعیدی متأثر از برنامه حزب‌الوطنی سید جمال‌الدین اسدآبادی بود و همیشه ساعی در عیادت بیماران، رفع اختلافات خانوادگی، کمک به‌خانواده‌های مستمند، دایر ساختن کلاس برای دختران و پسران جوان و تفهیم اسلام بزبانی ساده، امر بمعروف و نهی از منکر و گشودن گره‌های زندگی مردم و... بود ـ در این ایام از طرحی که چند تن از برادران جهت تشکیل «جمعیت‌العلماء» گونه‌ای از ائمه جماعت ملهم از پیشنهاد امام پس از آزادی از زندان و «جمعیت‌العلماء» الجزایر و اندونزی و... تهیه کرده بودند پشتیبانی نمود. لیکن این طرح علی‌رغم کوششهای آیت‌الله سعیدی و برادران بعلت کمبود ائمه جماعت مبارز وضعفهای خصلتی آن گروه اندک باقی مانده ناکام ماند.

سعیدی مجاهد علی‌رغم امکاناتی که از طریق علاقمندانش داشت هرگز از جاده ساده و اسلامی‌ـ زیستی خارج نشد منزل او مجمع مبارزین و محل پذیرائی آزادشدگان از زندان بود.

در تابستان ۴۶ برای دیدار امام خمینی به‌عراق رفت و پس از مدتی همراه با رهنمودهای امام به‌ایران بازگشت.

تا قبل از آخرین بازداشتش که منجر به‌شهادتش گردید، لحظه‌ای از افشاگری جنایات رژیم و تبلیغ مشی امام خمینی و تربیت جوانان مسلمان و رزمنده دست برنداشت و در آن شرایط خفقان و ترور پلیسی، منزل ایشان محل پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی و درسهای امام بود.

سعیدی مجاهد آزاده و روشن‌اندیش بود، در کتابخانه بزرگش همه‌گونه کتاب دیده میشد. قبل از شهادتش، روزی از تأثیر اندیشهٔ دکتر شریعتی در نجات گروهی از جوانان برایش سخن گفتم، خوشحال از وجود چنین اندیشمندی از کمبودهای حوزه‌های علمی در این زمینه اظهار تأسف نمود.

در اردیبهشت ۴۹، بهنگام اعلام خبر ورود سرمایه‌گذاران آمریکائی به‌ایران که استقلال اقتصادی، سیاسی، فرهنگی میهن ما را در ابعادی وسیعتر از گذشته بخطر میانداخت لحظه‌ای آرامش نداشت. برای بیادآوردن ابعاد این جنایت که بدست شاه خائن این مزدور امپریالیسم آمریکا میباستی اجرا میگشت، توجه شما را بخبر ذیل جلب میکنیم:

«ایران در آستانه عظیمترین سرمایه‌گذاری خارجی است سی‌وپنج نفر از رؤسای کل بزرگترین شرکتهای معروف آمریکا اواخر اردیبهشت بایران میآیند. سرمایه‌گذاران آمریکایی با هواپیمای شخصی خود بتهران میآیند سرمایه‌گذاران آمریکایی میخواهند در رشته‌های کل کشت و صنعت بهره‌برداری از معادن، جلب سیاحان استفاده از منابع جنگلی یا ایجاد شبکه‌های توزیع کالا بمیزان وسیع سرمایه‌گذاری کنند. اعضای این گروه که از سی‌وپنج تن از مشهورترین و با نفوذترین سرمایه‌داران و رؤسای کل شرکتهای تولیدی و صنعتی و بانکهای مهم آمریکا هستند در روزهای ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ماه جاری کنفرانس بزرگ و مهمی در تهران تشکیل خواهند داد. این اولین اجتماع مهمی در نوع خود خواهد بود که برای نخستین بار در خارج از آمریکا طی سالهای اخیر برای سرمایه‌گذاری تشکیل میشود. این سی‌وپنج نفر با نام کمیته سرمایه‌گذاران آمریکائی بتهران میآیند. یک مقام برجسته اقتصادی کشور اعلام داشت که کمیته مزبور در حدود دوسال‌ونیم قبل در آمریکا تشکیل شد در این کمیته سرمایه‌داران و شخصیتهای مشهوری مانند دیوید راکفلر ـ دیوید لیلیانتال، طراح پروژه سد دز، اسکرانتون سرمایه‌دار مشهور آمریکایی عضویت دارند. سایر اعضای کمیته همگی از رؤسای کل کمپانیها و مؤسسات و بانکهای مهم آمریکا هستند».

روزنامه کیهان شماره ۸۰۲۹ مورخ ۴۹/۲/۲۷

علیرغم سکوت حاکم بر «رهبران» قوم و خطرات انتقاد و حمله به‌اربابان آمریکائی شاه، آیت‌الله سعیدی بپا خاست تا پرده از چهره این خیانت بزرگ بخلق ایران بردارد.

همزمان، گروهی از جوانان مبارز مسلمان که بعدها به‌گروه «ال عاله» معروف گشتند، بعلت چاپ اعلامیه‌هائی علیه ورود سرمایه‌گذاران آمریکائی دستگیر و روانه شکنجه‌خانه‌های شاه سابق گردیدند. آیت‌الله سعیدی پس از اطلاع از این خبر بنابر اخوت اسلامی و دفاع از مظلوم و هشدار به‌علمای قم به‌آن شهر رفت و از آنان استمداد جست، سپس بتهران آمد و جهت جلب کمک آقای سید احمد خوانساری به‌منزل ایشان رجوع کرد، لیکن سید جعفر خوانساری که در ارتباط مستقیم با سازمان امنیت بود از ورود ایشان بمنزل جلوگیری نمود.

در همین ایام بود که آیت‌الله سعیدی نامه‌ای انذار دهنده تحریر و برای ۹ نفر از علماء تهران فرستاد با قرائت‌نامه متوجه رنج عظیمی که میبرد خواهیم شد.

او میدید که چگونه «رهبران» قوم به‌ساختن سینمائی در شهر قم حساسیت نشان میدهند، علیه حزب بعث اعلامیه میدهند و از نابودی اسلام و حوزه علمیه در عراق به‌فریاد میآیند و در مخالفت با فیلم حضرت محمد قلمفرسائی و مصاحبه و ... میکنند.

لیکن از حملات سازمان داده شده دشمن علیه اسلام و استقلال میهن و نابودی خلق و بزنجیر کشیدن مستضعفین کوچکترین خمی بر ابرو نمیآورند، گوئی که هیچ حادثه‌ای رخ نداده است.

با هم بقرائت‌نامه که بعربی تحریر یافته است میپردازیم:

متن نامه آیت‌الله مجاهد شهید سید محمد رضا سعیدی علیه سرمایه‌داران آمریکائی در ایران

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«صلی‌الله علیه یا ولی‌العصر ادرکنی

اعظم الله اجورنا و اجورکم»

حضرت آیت‌الله...... مدظله العالی..

خطری بس بزرگ پیش آمده نزدیک است آسمانها از هم پاشیده شوند و زمین از هم بشکافد و کوهها بیفتد و فرو بریزد [سوره مریم آیه ۹۰] و زود است این خطر بایران رسیده و آن را از هم بپاشد.

ظالمان [اشاره بشاه و عواملش] که دست نشانده استعمار هستند، اربابانی برای خود گرفته و به‌آستان پیوسته و اعتماد کرده‌اند و خدا را نادیده گرفته‌اند. [سوره توبه آیه ۱۳] و آنان را عبادت میکنند و با قربانی کردن اموال، نفوس و هر چه وابسته بدانهاست خلق ما را وسیله نزدیکی بیشتر با اربابان خود نموده‌اند و اربابانشان را برگردن مردم ما سوار نموده‌اند. اکنون اقتصاد ما را بدست آنها داده و سپس حکومت و بدنبال آن خدای نخواسته دین و هر چند دیگر ما را بدست آنها خواهند داد.

قسم بحق این مصیبتی است که مصیبتهای دیگر پیش آن کوچکند ـ از جمله امتیاز تنباکو و کاپیتولاسیون و...

جای بس تعجب است که شما راضی شده‌اید بنشینید و سکوت اختیار کنید. آیا بدل میکنید آنچه را که فروتر است به‌آنچه که آن بهتر است [اشاره به‌گریز از شهادت با استفاده از آیه ۶۱ سوره بقره]. آیا راضی شده‌اید ـ العیاذبالله ـ به‌زندگی دنیا در مقابل زندگی جاویدان آخرت. وای بر شما، پس وای بر شما! چرا سخن نمی‌گوئید؟ یا اینکه شما میدانید این خیانت [سقوط میهن اسلامی در دامان امپریالیسم آمریکا] بزرگتر است بر اسلام از سینمای قم و از تجاوز حزب بعث بر روحانیون عراق و مردمش و امثال آن.

امروز روز هلاکت است و نخوانیدش کوچک و اندک، بلکه آنرا هلاکت بزرگ بخوانید [سوره فرقان آیه ۱۴].

در این موقعیت وظیفه الهی خود را ادا کنید تا اینکه پیش مردم خود روسفید باشید و نیز در نزد گذشتگان مجاهد ـ همچون جمال‌الدین و آیت‌الله میرزای شیرازی بزرگ و آیت‌الله شیرازی.

و نیز در نزد نسل آینده و نیز در روزی که صورتها سفید شود و رویها سیاه گردد.... [آل عمران آیه ۱۰۶]

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

السعیدی الخراسانی

دژخیمان شاه ـ که میخواست اربابان آمریکائیش در محیط امن و آرام به‌بررسی امکانات میهن ما جهت زیبنده نیست.

ساواک و ژاندارمری نیز بتمامی شهرها و روستاهای کشور چنین مطلبی را مخابره و اضافه میکند غارت بپردازند ـ آیت‌الله سعیدی را دستگیر و روانه شکنجه خانه قزل‌قلعه ساختند.

در همین ایام سید محسن حکیم در نجف فوت کرد و رژیم شاه به‌کوششهائی در جهت مرجع‌تراشی برخاست. مدرسین مبارز و متعهد حوزه علمیه قم جهت خنثی ساختن توطئه‌های رژیم طی تلگرافی به‌امام خمینی فوت آقای حکیم را تسلیت گفته ضمناً از امام خمینی بعنوان مرجع آگاه و روشن‌ضمیر که رسیدن به‌ساحل نجات امت در پرتو رهبریهای خردمندانه او امکان‌پذیر است، یاد کردند.

رژیم زخم خورده از مبارزات مداوم و چندین ساله آیت‌الله سعیدی و همچنین ایجاد رعب و وحشت در میان علماء مبارز در چهارشنبه ۲۰ خرداد ۴۹ آن عالم بزرگوار را در زندان بشهادت رسانید.

پنجشنبه عمال ساواک فرزند ارشد و یک تن از دوستان آن شهید را با خود به‌پزشکی قانونی برده و در آنجا پس از نشان دادن جنازه، آنان را همراه با جسد به‌قم بردند و جنازه آن شهید را مخفیانه در آن شهر به‌خاک سپردند.

در همین زمان سازمان امنیت، یکی از عوامل خود سید محمد موسوی واعظ را به‌قم میفرستد و شخص مزبور در بین طلاب مطرح مینموده است که سعیدی بمرگ طبیعی مرده و بیانی غیر از این برای روحانیت کسانی را که مطلبی غیر از این عنوان میکنند دستگیر و بتهران بفرستند.

جمعه صبح خبر شهادت آن عالم بزرگوار در تهران پیچید. بمنزل آن شهید رفتیم. دوستان و شاگردانش را غمی جانکاه در خود فرو برده بود، ضجه بود و فریاد گریه بود و آه. در این میان فرزندانش با روحیه‌ای عالی و سری افراشته در کنار در ورودی اطاق ایستاده بودند هر لحظه بر جمع حاضر افزوده میشد تا اینکه مجاهد بزرگ، معلم قرآن آیت‌الله طالقانی وارد شدند و همراه با جمعیت دقایقی چند با صدای رسا گریستند. در این هنگام فرزند ارشد آن شهید خطاب به‌حضار گفت: «ما بهیچوجه ناراحت نیستیم، پدرم به‌آرزویش که شهادت بود رسید، پدرم پس از هر نماز از خدا طلب شهادت میکرد.»

در این لحظه تازه واردی گریان با گفتن: «عاش سعید اومات سعیداء» در حق شهید سعیدی زیباترین توصیف را با کلماتی اندک بعمل آورد.

آیت‌الله طالقانی خطاب به‌حضار فرمودند: «چرا اینجا نشسته‌اید، بمسجد برویم تا مردم بدانند که این سید جلیل‌القدر را بشهادت رساندند.»

در پاسخ ایشان گفته شد که: «کلانتری در مسجد را قفل کرده است»

ایشان فرمودند: «روی زمین در پیاده‌رو خواهیم نشست» که جمعیت حرکت کرد....

شهادت سعیدی مجاهد چهره خون آشام رژیم را بیش از پیش برای توده‌های خلق ما آشکار ساخت و خون پاکش همراه با خون سایر شهداء در شریانهای اجتماعمان جاری شد و توان مبارزاتی خلق را ارتقاء و طوفانی سهمگین بپا نمود که مزدوران بومی امپریالیسم آمریکا را نابود و اربابان آمریکائیشان را نیز تحت رهبری داهیانه امام خمینی از میهن اسلامی بیرون راند و امروز با تداوم انقلاب اسلامیش میکوشد تا قطع کامل بیگانگان از کشور، و برقراری نظام قسط و عدل اسلامی از پای ننشینند.

*

سلاح گندم

هدفهای نارس

نوول ابزرواتور ۲۸ مه ۱۹۷۹

اگر آمریکا تولیدکنندگان خطرناک نفت را گرسنه نگاه دارد!... «یک کیسه گندم در برابر یک بشکه نفت.» این تکیه کلام جدید ایستگاههای رادیوئی آمریکائی است، که مرتب سرتاسر روز تکرار می‌کنند. همچنین رانندگانی که ساعتها در صف خرید بنزین در انتظار می‌ایستند، با حالت کینه‌توزانه‌ای این جمله را تکرار می‌کنند.

آمریکائیها در جستجوی دانستن این مسئله نیستند که دولت آمریکا، کنگره، کمپانیهای نفتی، با حیف‌ومیل بی‌حد و حصر مسئول کمبود بنزین در آمریکا می‌باشند. با این وصف آنها، کشورهای تولیدکننده نفت را محکوم کرده و عامل بحران انرژی در آمریکا می‌دانستند و در همین رابطه است که خواهان آنند تا جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، پاسخ افزایش قیمت نفت را با بکار گرفتن «سلاح غذائی» بدهد.

تعداد زیادی از اعضای پارلمان، مانند سناتور دمکرات «مک گاورن» و یا سناتور جمهوری‌خواه «هنری بلمون» نیز همان استدلال را کرده، خواستار افزایش قیمت غلات صادراتی هستند. آنها می‌گویند که با نگاهی مختصر بایست افزایش قیمت یک بشکه نفت، نسبت به‌گندم که پنج برابر آن افزایش یافته، توجیه کننده سیاستی است، تا سلاح اقتصادی را بکار گیرند. کشورهای تولیدکننده غلات ـ ایالات متحده در مقام اوّل ـ در سال جاری در موضع قدرت قرار دارند و هر قیمتی را که بخواهند به‌بازار جهانی تحمیل می‌کنند. زیرا بعلت شرایط بدجوی (آتمسفریک) برداشت محصول بمیزان ۱۵ تا ۲۰ درصد در آمریکا، اروپای غربی، اروپای شرقی، شوروی و چین کاهش یافته و برای آذوقه رسانی به‌کشورهای خریدار، میبایستی با قرض کردن از انبارهای گندم، که اساساً توسط آمریکا، اولین تولیدکننده و صادرکننده غله در جهان می‌باشد (با وجود تولید بیشتر از مصرف در آمریکا هر ساله چندین هزار تن از غلات یا نابود می‌شود و یا در انبارها احتکار می‌گردد) می‌توان نیاز کشورهای فقیر و خواستار خرید آنرا تأمین کرد.

مسکو که نگران کمبود غلّه در شوروی است، از قبل اقدام به‌خرید ۷ میلیون تن ذرت و ۲/۵ میلیون تن گندم از آمریکا کرده و این کشور (آمریکا) میبایستی تا ۳۰ سپتامبر آنها را به‌شوروی تحویل دهد. چین نیز واردات کشاورزی خود را بمیزان ٪ نسبت به‌سال ۱۹۷۸ افزایش داده و میزان قرارداد خرید غله خود را از مرز ۱۲/۵ میلیون تن گذرانده است. شاید بار دیگر شرایط سال ۱۹۷۵ تکرار گردد، سالیکه برداشت محصول در سطح جهانی بسیار بد بود و موقعیتی را برای آمریکا فراهم کرد تا بتواند کاملاً بر بازار جهانی تولید مواد غذائی تسلط پیدا کند و بیش از نیمی از صادرات جهانی گندم و دانه‌های روغنی و نیز ٪ صادرات غله و علوفه را بخود اختصاص دهد.

از هم اکنون، دورنمای کاهش تولید مواد غذائی در سطح بین‌المللی باعث افزایش نرخ بهای غله بطرز نگران کننده‌ای در بازار شیکاگو گردیده است.

مسئله مواد غذائی نه تنها نقش مهمی را در برنامه ریزیهای اقتصادی و مالی دارد، بلکه در زمینه سیاسی و استراتژیک نیز مهم می‌باشد، روی همین اصل است که سازمان جاسوسی سیا «C.I.A» به‌یمن ماهواره‌های جاسوسی‌اش مستقیماً در حال کنترل و آزمایش نحوه تخم‌پاشی و برداشت محصول در سراسر جهان بوده و گزارشات این دستگاهها را بصورت پرونده استعمال سلاح غذائی برای کاخ سفید و دستگاههای جاسوسی واشنگتن تنظیم می‌کند. دیر زمانیست که سیا «C.I.A» توجه دارد، در حالت بحران شدید کشاورزی در جهان، آمریکا باید با قطع مواد غذائی به‌روی رقبای سیاسی و نظامی خود و با هماهنگ کردن تحویل این مواد به‌کشورهای دیگر که مورد حمایت آمریکا است و یا آن کشورها با سیاست خارجی آمریکا همگام می‌باشند، نفوذ خود را حفظ کرده، و در جهت توسعه آن بر آید.

اگر امروز ایران و بعضی از کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت، قادر می‌باشند تا خود در مورد بازار جهانی انرژی «سوخت» قانون تدوین کنند و تصمیم به‌تقلیل فروش و یا افزایش قیمت نفت بگیرند، آمریکا نیز می‌تواند با تصمیم‌گیری در بازار جهانی، در جهت حفظ منافع خود با تقلیل تحویل مواد کشاورزی به‌کشورهای خریدار همچنان سلطه خود را حفظ کند. مع‌الوصف مسئله «سلاح مواد غذائی» که واشنگتن و قسمت بزرگی از افکار مردم آمریکا خواهان استعمال آنند، عواقب ناگواری برای آمریکا بوجود خواهد آورد. زیرا کاهش تحویل مواد غذائی یا افزایش قیمت آن، خسارت بیشتر و جدی‌تری در اثر فقدان مواد غذائی بر کشورهای جهان سوم وارد خواهد آورد، که این خسارت بر کشورهایی که تولیدکننده نفت نمی‌باشند بیشتر از کشورهای تولیدکننده نفت خواهد بود، زیرا این کشورها قادرند قیمت مواد وارداتی غذائی را با فروش نفت خود بپردازند. درست به‌همین علت می‌باشد که جیمی کارتر تاکنون مخالف استعمال اسلحه غذائی بر علیه کشورهای تولیدکننده نفت بوده، زیرا او و دست‌اندرکاران سیاست خارجی آمریکا به‌این امر آگاهی دارند که استفاده از این سلاح نه تنها اثر چندانی بر این کشورها نخواهد داشت بلکه باعث عمیق‌تر شدن تضادهای درونی کشورهای فقیر جهان سوم خواهد شد. از طرفی کشورهای نفت‌خیز قادرند با فروش بیشتر مواد نفتی خود (گرچه بنفع سرمایه‌داری و به‌ضرر تولیدکنندگان است) قیمت فرآورده‌های کشاورزی را بپردازند و واشنگتن آن نتیجه سیاسی که از بکاربردن «سلاح گندم» انتظار دارد نخواهد رسید.

**

بقیه از صفحه ۱

شما در راه رسیدن بشر به‌حقوق خودش فعالیت ندارد. آنکه فعالیت دارد همین جمعیتی است که امروز قیام کرده و در ۱۵ خرداد قیام کرد. اینها برای بشر دلسوز است.

من هیچ حقی ندارم

... از ۱۵ خرداد تا حالا که آمدیم خون دادید، یعنی شما خون دادید، من که اینجا نشسته‌ام، من هیچ حقی ندارم. شماها خون دادید و به‌میدان رفتید و مبارزه کردید، ماها هیچ حقی نداریم. ما باید برای شما خدمت کنیم. خودمان نباید استفاده کنیم. نه استفاده عنوانی، خاک بر سر من که بخواهم استفاده عنوانی از شما بکنم. خاک بر سر من بخواهم خون شما ریخته شود و من استفاده‌ای را ببرم.

... ای ملّت مسجدهای خودتان را حفظ کنید، ای روشنفکران مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید، روشنفکر وارداتی نباشید، ای حقوقدانها مسجدها را حفظ کنید بروید به‌مسجد نمیروید. این مسجدها را حفظ کنید تا این نهضت به‌ثمر برسد تا مملکت شما نجات پیدا کند.

درود بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۵۸ سال اول شماره ۹ اُمت

بقیه از صفحه ۱

بسویم وحی می‌شود بهاینکه خدای شما خدای واحد است.

کافران که بهگزارش قرآن عمدتاً اشراف فاسد و تبهکار و ثروتمندان خوشگذران و هرزه بودند از انسان و خصلتهای انسان تصوری جز همان تمایلات و خواستها و استعدادهای جسمی نداشتند. از این رو در پیش آنها انبیاء هم بشری بودند همانند خودشان که نباید جز خوردن ــ نوشیدن ــ لذت بردن ــ و عشق بمال و قدرت، انگیزه و آرزوئی داشته باشند. بهمین جهت تبعیت از فردی نظیر خودشان، برای آنها دشوار بود بخصوص که در وی برتری نسبت بهخود در مال و قدرت و توانائی جسمانی و صورت‌ظاهر نمی‌یافتند «پس گفتند آیا بشری از خود را که یکنفر است پیروی کنیم ــ دراینصورت در گمراهی و آتشها خواهیم بود» قمر /۲۴

در آنجا هم که زنان در میهمانی کاخ عزیز مصر با دیدن یوسف می‌گویند «حاش لله ما هذا بشراً ــ ان هذا الاّ ملک کریم» یوسف /۱۷ «بخدا هرگز این بشر نیست بلکه فرشته‌ای گرامی است»، نظرشان بهپیکره و جسم یوسف است».

انسان پیش از آنکه «انسان» باشد «بشر» است موجودی که در خصوصیات جسمانی و انگیزه‌ها و احتیاجات بدنی تفاوت کیفی چندان با دیگر حیوانات ندارد ــ میخورد، میخواهد می‌نوشد، تولیدمثل میکند. رشد کرده بهپیری و مرگ می‌رسد. انسان مرحله تکاملی بشر است. بشر وقتی انسان می‌شود که استعدادهای تازه‌ای در پرتو روح الهی بدست آورده است بهمین جهت کلمه انسان بیشتر در مواردی بکار میرود که خصلتها، استعدادها و صفات روحی و توانائیها و قابلیتهای «انسانی» یعنی آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. در نظر است.

بشر قبل از انسان خلق میشود

قرآن منشاء خلقت بشر و انسان هردو را خاک یا لجن میداند.

«ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون» حجر /۱۵. «همانا انسان را از گل خشک و تیره آفریدیم».

«خلق الانسان من صلصال کالفخار» الرحمن /۱۴ «انسان را از گل خشک و سفال‌مانند آفرید». «خلق الانسان من طین» سجده /۷

خلقت انسان را از گل + لجن آغاز کرده

آیه اخیر بخصوص دلالت دارد بر اینکه خلقت انسان یک فرآیند تدریجی و تکاملی است که آغاز آن از لجن یا خاک است.

«لقد خلقنا الانسان من سلسال من طین» مؤمنون /۱۲

همانا انسان را از عصاره‌ای از لجن، خاک ــ خلق کردیم.

و امّا اینکه بشر مرحلهٔ ماقبل خلقت انسان است ــ اولاً متکی است بر آیه زیر که خلقت بشر را بلافاصله بعداز تطور و خلقت از خاک ذکر می‌کند «و من آیاته آن خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشرٌ تنتشرون» روم /۲۰ «و از آیتهای او آنکه شمارا از خاک خلق کرد سپس شما بصورت بشر و پراکنده (در زمین) درآمدید» آغاز خلقت از خاک است و بعداً در اثر تطور و تحوّل بهصورت بشر تکامل می‌یابد این تحول از صورت قبلی بهصورت بشری ناگهانی و جهش‌وار است که از عبارت ــ اذا انتم بشرٌ ــ برمیآید.

در آیهٔ ۷۱ سورهٔ ص ــ هنگامیکه خداوند عزم خودرا دائر بر آفریدن انسان اعلام می‌کند، چنین می‌فرماید «اذ قال ربّک للملائکه إنّی خالق بشراً من طین» ــ «چون پروردگارت بهملائک گفت تصمیم بهآفریدن بشری از خاک دارم» آیه بیان کنندهٔ قصد پروردگار بهآفریدن بشر است. بشری که منشأ و تکوین آن از خاک است، اما هنوز بمرحله‌ای نرسیده است که مسجود ملائک شود ــ در مرحلهٔ بشری فاقد امتیازاتی است، که اورا شایسته چنان مقامی میسازد ــ بشر فقط در مرحله انسانیت شایسته سجده شدن از جانب فرشتگان و کرامت خدا میگردد ــ چنانکه اضافه می‌نماید که پس از این مرحله که تعادل و تکامل بیشتری یافته است بعداز آنکه از روح خود در وی دمیدم اورا سجده کنید «فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» ــ «پس چون اورا آراسته و تعادل و تکامل بخشیدم و از روح خود در وی دمیدم از برای او سجده کنندگان باشید».

تطور و تکامل انسان

چنانکه از آیات مربوط بهخلقت انسان بخوبی برمیآید ــ آفرینش انسان هرگز ناگهانی و بلامقدمه نیست ــ دیدیم که در آیات پیش آمد «خلقت انسان را از خاک آغاز کرده» ــ آغاز آفرینش را در بعضی آیات دیگر از «ماء» ذکر شده است ــ کاربرد تعابیر مختلف دربارهٔ منشاء خلقت انسان دلیل آنستکه ماده اولیه دارای کیفیتی خاص بوده است که هم‌اکنون با هیچیک از مواد عناصر طبیعی مشابهت ندارد ــ لذا قرآن مجبور است از لغات مختلف که هر کدام نشانه یک عنصر معین‌اند استفاده کند تا هم تشابه ماده اولیه را با بعضی خصوصیات هریک از عناصر یاد شده در خاک، لجن، خاک خشک، خاک تیره، سفال، عصاره چکیده خاک، ماء و...»

و هم عدم تشابه کامل آنرا با یکی از این عناصر، بازگو کند می‌توان گفت عنصر اولیه‌ایکه منشاء خلقت انسان است، شرایط تکوین آن امروز موجود نیست و لذا عیناً شبیه هیچیک از مواد و عناصر کنونی نمی‌باشد. ماء را بعضی بهمادهٔ پیشکل تعبیر کرده‌اند، هرچه باشد توصیف عنصریکه منشاء خلقت بشر شد در قالب یکی از لغات و اصطلاحات متداول غیر ممکن است ــ قرآن با آوردن تعابیر مختلف انسان را بهاین معنا هدایت میفرماید که خصلتهای آن عنصر را با توجه بهخصوصیات مختلف هریک از مواد یاد شده می‌توانید تا حدودی دریابید.

ورود بهمرحلهٔ تکثیر جنس

یکی از مراحل شاخص در تطور کیفی خلقت انسان پشتسر گذاشتن مرحلهٔ تکثیر غیر جنسی و ورود بهمرحلهٔ تولیدمثل دوجنسی است. «و هوالذی خلق من الماء بشراً فجعلهٔ نسباً و صهراً» فرقان /۵۴ «و او کسی است که از ماء بشری خلق کرد سپس اورا تباری (مرد) و پیوندی (زن) گردانید» نسب رابطه خویشی در خط والدین است و بیشتر بمرد اطلاق میشود و صهر هم مبین رابطه تشابهی است که بیشتر بر اساس ازدواج قرار دارد ــ یعنی خداوند بشر را آفریده و اورا صاحب نسب (مذکّر) و اختلاط و قرابت (مؤنث) گردانید. خلقت بشر از آغاز بصورت دو جنس "مذکر و مؤنث" نبوده است بلکه ابتدا یک موجود واحد بوده و سپس بعدو موجود زن و مرد تطوّر یافته است چنانکه در این آیه می‌بینیم «یاایها‌الناس اتقوا ربکم‌الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها...» زمر /۶ «ای مردم از پروردگارتان بترسید که شمارا از نفس واحدی خلق کرد و جفتش را از وی پدید نمود»

انسان بعداز آنکه بمرحلهٔ بشری رسید در زمین پراکنده گشت، انتشار و پراکندگی بشر بدو علت صورت گرفت.

اوّل: تکثیر و افزایش جمعیت و دوّم «تکامل» پیش از آنکه بصورت بشری با کیفیات و خصوصیاتی که میدانیم تطوّر یابد. قطعاً فاقد قدرت تحرک و تطابق همانند بشر داشته است. یکی از وجوه تمایز بشری و سایر حیوانات قدرت فوق‌العاده تطابق وی با محیط است. که بوی امکان میدهد در شرایط متنوع جغرافیائی و اقلیمی زندگی کند. انتشار بشر در زمین در عین حال نشانه آزادی نسبی او از جبر محیط است. جبری که بشر کم‌بیش اسیر آن هست.

ثم اذا انتم بشر تنتشرون سورهٔ روم آیه ۲۰

ادامه دارد

راه‌خمینی درسنگال

مقدمه‌ای بر ترجمهٔ راه خمینی در سنگال

اثرات انقلاب ایران بر کشورهای جهان سوم بخصوص جهان اسلام

شرایط حساس ژئوپلتیک ایران در منطقه و نقش سابق آن برای امپریالیسم بعنوان نقطه اتکائی جهت سرکوبی جنبش‌های رهائی بخش و حفظ سلطه (سیاسی، نظامی، اقتصادی) خود در مقابل نفوذ شوروی در این بخش از جهان و همچنین ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر کشورهای تحت سلطه، علی‌الخصوص کشورهای اسلامی که تحت تسلط جهانخواران قرار دارند. مسئله ایران را در شمار بزرگترین مسائل قرن قرار داده است.

پس از شکست و عدم کارآئی ایدئولوژیهای موجود در حل معضلات خلقهای تحت سلطه، بهیمن انقلاب خونبار مردم میهن ما، اسلام چون مشعلی فراراه خلقها قرار گرفته است. توطئه‌های امپریالیسم جهت سرکوبی حرکتهای اسلامی خلقهای منطقه توسط رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده بهبهانهٔ مبارزه علیه نفوذ کمونیسم و ..... نقش برآب شده است.

سرنگونی رژیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و قطع ید از امپریالیسم جهانی و در رأس آن جهانخوران امریکائی از منابع میهن ما و زخم خوردن صهیونیسم بین‌المللی و ایادی آنها از نیروی ایمان و ایدئولوژی انقلابی اسلامی خلق مسلمان ایران طبیعی است کهامپریالیسم وارتجاع برعلیه انقلاب مردم ما قیام کرده وتمامامکانات مادی و معنوی خودرا در جهت بهانزوا کشاندن و شکست آن بکار گرفته و کوشش کنند تا با قلب حقایق قیام مردمی ما را در افکار عمومی بین‌المللی ارتجاعی جلوه داده، آب از دست رفته را بهجوی بازگردانند. در این میان نیروهای مرتجع وابسته و فرصت طلب داخلی و خارجی همصدا با آنها در بوجود آوردن جوّی مسموم و ضد انقلابی عمل میکنند.

نیروهای اصیل و مترقی در سایر کشورها نه تنها با حمایت و پشتیبانی انقلابی خود این پیروزی را تائید می‌کنند بلکه آنرا نمونه و الگوئی برای تداوم مبارزات خویش علیه امپریالیسم و رژیمهای وابسته بهآن باز می‌کنند. اکنون در سایر کشورها بخصوص کشورهای جهان اسلام موجی از حرکت اسلامی پا خاسته تا آنجا که رژیمهای حاکم را بوحشت انداخته، زیرا سرنوشت خود راجز از آنچه که بر پهلوی رفت نمی‌بینند.

در همین رابطه است که مذبوحانه میکوشند از نشر اخبار انقلاب اسلامی ما در کشورهای تحت سلطه خود ممانعت بعمل آورند لیکن همانگونه که خفاشان در پوشش خورشید ناتوانند، ارتجاع و امپریالیسم نیز از انعکاس اخبار انقلاب اسلامی ما در کشورهای تحت سلطه هراسانند.

در تأیید این مطلب خوانندگان را بمطالعه ترجمهٔ قسمتی از مقالهٔ مجله هفتگی آفریقای جوان ارجاع میدهیم.

ازمجلهٔ افریقای جوان

۲۳ مه ۱۹۷۹

راه خمینی در سنگال

انقلاب اسلامی ایران بر اسلام سنگالی نیز تاثیر خود را گذاشته است. این کشور که مدت زمان زیادی محل تجربه وآزمایش مکاتب وایده‌های وارداتی بوده است، تا جائیکه روشنفکران این کشور توانستند با ایدئولوژی مارکسیسم بسهولت در اقشار مختلف نفوذ کنند.

در سنگال اسلام که همیشه بصورت سدی طبیعی بر علیه اینگونه مکاتب عمل میکرد، انقلاب اسلامی ایران را بخوبی پذیرفته تا آنجا که امروزه تمام احزاب سیاسی پرچم دار اسلام شده‌اند.

کیوسکهای روزنامه در داکا بهترین منعکس کننده این تاثیر بر زندگی سیاسی مختلف میباشد.

نشریه جدید ماهنامهٔ الله‌اکبر که زیر نظر شیخ احمد خلیفهٔ نیاس منتشر میگردد، اولین شمارهٔ خودرا محتاطانه و بدون موضع‌گیری دقیق باعنوان «برای جمهوری اسلامی یا بر علیهٔ آن در سنگال» منتشر کرده می‌نویسد که امکان بزرگترین فعالیت سیاسی باید برای رهبران مذهبی فراهم آید، ولی شدیداً متأسف است که علماء اشخاصی بی‌مسئولیت در امور سیاسی میباشند.

پر معنی‌تر از انتشار ماهنامهٔ الله‌اکبر در ماه آوریل، مناظرهٔ قلمی است بین روزنامهٔ دولتی خورشید (Le-soleil) و اندی‌سوپی (Ande-sopi) هفته‌نامه محمد دیا (Dia) رئیس سابق شورا بر دبیری مصطفی سیسه عضو موثر حزب سوسیالیست نزدیک بدولت میباشد.

روزنامهٔ خورشید (Le-soleil) از اندی‌سوپی (Ande-sopi) انتقاد میکند که بعضی از تحلیلهایش شبیه بهتحلیلهای مارکسیستی بوده و با تعریف و تمجید از (قدرت اجرائی مبانی اسلامی) چنانچه در جامعه ایرانی آیت‌الله خمینی مشاهده میشود بیش از مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران خمینی‌گرا شده این مناظره گویای اضطراب بیش از حد رژیمهای وابسته بهامپریالیسم و ابر قدرتها از نقش اسلام بعنوان ایدئولوژی برتر، مبارز و مترقی در برهم زدن ثبات سیاسی ــ نظامی در کشورهای منطقه و بلکه در جهان میباشد.

***

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران و افسران، اصناف و شوراهای محلی

***

معرفی نشریات

اتحاد جوان

سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ دومین شماره «اتحاد جوان» ویژه دانش‌آموزان منتشر شد. شمارهٔ دوم همچنان که شماره اول دارای مقالات متنوعی بود از جمله: «۱۵ خرداد نقطه عطف تاریخ مبارزات ملت ایران»، «تداوم انقلاب یا مبارزهٔ مکتبی(۲)» از سری مقالات ایدئولوژی، «درود باید شد و رفته داستان، هر نقد چه گذشته» (گزارشی از نقده)، «اقتصاد چیست» از سلسله درسهای اقتصادی، «کدوم انقلاب؟!»، «چرا؟!! امپریالیسم»، «تریبون آزاد دانش‌آموزه»، «ضرورت مطالعه و چگونه مطالعه کردن»، «میرزا رضا کرمانی» از سری مقالات تاریخی، «سرودی از فلسطین»، «یاد واره شهیدان انقلاب»، «از سیستان و بلوچستان میگوئیم»، «سبه روزان» گزارشی از انسانهائی از گوشه و کنار شهر که بقول مجله اتحاد جوان: «... در اجتماع فقط با کلمه درد و رنج آشنا شده‌اند»، «کوهنوردی» که شامل رهنمودهائی درباره این ورزش میباشد. «کفتری به: حصیرآباد خرمشهر» گزارش دربارهٔ حصیر نشینان خرمشهر، «آیت‌الله سعیدی سمبل مبارزه علیه سرمایه‌گذاری خارجی...»، «اخباری از وفا، خبرگزاری فلسطین»، «طرحهائی از انگولکچی + عکس + شعر»، این مجله هر ۱۵ روز یکبار منتشر میشود. امت موفقیت خواهران و برادران تهیه کننده این مجله را در خدمت بهانقلاب اسلامی و حفظ دستآوردهای انقلاب و خدمت بهدانش‌آموزان خواستار است.

عروة‌الوثقی

شماره اول «عروة‌الوثقی» نشریه دانش آموزان حزب جمهوری اسلامی در ۱۵ خرداد ۵۸ منتشر گردید.

در سرمقاله درباره هدف مجله چنین میخوانیم: «... برای تداوم بخشیدن بهانقلاب وظیفه خود دیدیم برای زدودن آثار فرهنگ طاغوتی و ارتجاعی و استعماری رژیم قبلی دست بهانتشار مجله‌ای بزنیم و در رشد استعدادهای بالقوه و نهفته فرزندان خلقمان و تسریع در امر انقلاب فرهنگی و شناساندن فرهنگ پویا و انقلابی اسلام و رشد آرمانهای متعالی و انسانی و اجتماعی سهیم باشیم و آثار فرهنگ استعماری و استبدادی را بهفرهنگی مستقل و پویا مبدل سازیم و همگام با حرکت جامعه بسوی الله بهپیش رویم.»

موفقیتشان را خواستاریم.

پیام افغانستان

«پیام افغانستان» نشریه جمعیت اسلامی افغانستان (خارج از کشور)، منتشر شد. انتشار این نشریه در بیان آنچه که در افغانستان میگذرد، گام مؤثری است.

تظاهرات عظیم بزرگداشت ۱۵ خرداد

سهشنبه هفتهٔ گذشته، ۱۵ خرداد میلیونها ایرانی لبیک‌گویان بهفراخوان امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی با تظاهرات پرشور خود شانزدهمین سالگرد قیام تاریخی ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) رادر سراسر کشور گرامی داشتند.

در تهران بهدعوت ستاد برگزار کننده مراسم توده‌های وسیع خلق از چندین نقطه شهر بسوی میدان سپه حرکت کردند.

جمعیت شرکت‌کننده در مراسم با شعارهای:

«انقلاب انقلاب هرگز وقفه ندارد
آمریکا آمریکا راه نفوذ نداره»
«اسلام مکتب ما است
خمینی رهبر ما است
آمریکا دشمن ما است
الله حامی ما است»
«اعدام انقلابی تکمیل انقلاب است
خون شهیدان ما منتظر جواب است»
«تا خون در رگ ماست
خمینی رهبر ماست»
«دشمن خلق ایران
در هر لباس که باشد
اعدام باید گردد»
«خمینی بتشکن
امام امت ما است
امامت خمینی
اساس وحدت ما است»
«دموکراتیک و ملی
هردو فریب خلق است
جمهوری اسلامی
تنها شعار خلق است»
«مرگ بر سه مفسدین
کارتر و سادات و بگین»
«جمهوری اسلامی بنیاد عدل و داد است
استثمار، استعمار بنیادشان بر باد است»
و....

یکبار دیگر ماهیت ضد امپریالیستی، ضد استثماری انقلاب اسلامی خلق و پشتیبانی یکپارچه توده‌های مستضعف را از وحدت رهبری و وحدت ایدئولوژیک جنبش که ترجمانش امام خمینی و اسلام انقلابی میباشد و همچنین پشتیبانی قاطع خودرا از اعدامهای انقلابی بهنمایش گزاردند.

در پایان مراسم پیامهائی از جانب نهضتهای آزادیبخش فلسطین، فیلیپین و افغانستان قرائت شد.

امید آنکه با برخورداری از سعهٔ صدر اسلامی و دوری از روحیهٔ رهبری‌طلبی در گردهمآئیهای آتی، شرایط شرکت همهٔ نیروهای مترقی و انقلابی اسلامی بمثابهٔ وحدت کلمهٔ امت ــ که خواست امام و خلق است ــ را فراهم آوریم.

تلگرام آیت‌الله منتظری به‌برادر ابوعمار

بیروت ۱۹۷۹/۶/۶ ــ وفا

آیت‌الله منتظری در تلگرام خود ضمن تشکر از تلگرام برادر ابوعمار چنین می‌گوید:

روح برادری بین ملّت مسلمان ایران و ملت فلسطین در طی مراحل انقلاب اسلامی بهرهبری امام خمینی همواره شدت یافته و میرود تا بر مبنی ایدئولوژی توحیدی دو ملّت برادر پیوندهای خویش را محکمتر نموده و در راه آزاد کردن سرزمینهای غصب شده اسلام و رهانیدن دیگر خلقهای ستمدیده شرق از یوغ اسارت و استعمار گامهای مؤثری بردارند. آیت‌الله منتظری می‌افزاید: لازم است همه ملتهائی که در راه خنثیٰ کردن توطئهها متحد شده‌اند بهمعوشیاری انقلابی خود بیافزایند تا خداوند بزرگ بیش از پیش ما و شما را مشمول الطاف خود گردانده در پاک سازی جامعه اسلامی از مکر توطئه‌گران و ریشهها خیانت موفق باشیم.

دانشگاه را بسته نگاه میداریم.

فلسطین اشغالی ــ ۱۹۷۹/۶/۷ ــ وفا

«وایزمن» وزیر جنگ اسرائیلی در برابر کنیست دیروز گفت: بسته بودن دانشگاه ادامه می‌یابد. وی افزود شهر بیرزیت در اوّل سالهای اخیر بصورت یکی از پایگاههای عمده فعالیتهای سیاسی ضد اسرائیلی درآمده است. صهیونیستها در اوایل ماه گذشته بدنبال تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه طرح خودمختاری و ادامه اشغال فلسطین برعلیه شیوه‌های فاشیستی و نژادپرستی اقدام بهبستن دانشگاه بیرزیت و سایر آموزشگاههای کرانه غربی کردند.

عملیات انقلابی در بیت‌المقدس

دمشق ۱۹۷۹/۶/۶ ــ وفا

اطلاعیه نظامی شماره ۷۹/۸۹

روز سوم ماه ژوئن جاری یک واحد انقلابی بنام شهید ابوحسن سلامه توانست بسته‌های سواد منفجره ساعت شمار را در یکی از محلات بازرگانی وسط بیت‌المقدس و علیرغم تدابیر شدید امنیتی پلیس صهیونیستها کار بگذارند.

این بسته‌ها سرساعت معین منفجر شده و خسارات زیادی ببار آورد که در نتیجه آن گروهی از صهیونیستها آسیب دیدند و همچنین ماشینهای موجود در منطقه واژگون شد. در همین رابطه دهها نفر از فلسطینی‌ها دستگیر شدند.

مراسم بزرگداشت چهلم آیت‌الله مطهری و سالگرد شهادت آیت‌الله سعیدی

مراسم بزرگداشت چهلم آیت‌الله مطهری و سالگرد شهادت آیت‌الله سعیدی در تاریخ ۵۸/۳/۱۹ با حضور بیش از دهها هزار نفر در زمین چمن دانشگاه برپا شد. در این مراسم پیامهای امام خمینی، یاسر عرفات، نخستوزیر و دیگر شخصیتها و سازمانها قرائت شد.

توجه

خوانندگان و مشترکین «امت»

نظر بهاینکه «امت» نشریه‌ای کاملا مستقل است و تنها منبع مالی آن خوانندگانش می‌باشند ــ لذا از مشترکین بخصوص نمایندگی شهرستانها تقاضا داریم که حساب خود را هرچه زودتر تصفیه نمایند.

همچنین از کلیه خواهران و برادرانی که مایل به کمک مالی به نشریه «امت» می‌باشند خواهشمندیم کمک‌های خود را بهحساب ۴۰۰ ــ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس (روزولت) واریز کرده و رسید آن را برای ما با پست ارسال دارند.

درود بر آیت‌الله طالقانی، مجاهد نستوه

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه

شدیم تا دولت مسلمان ایران در روابط خود با دولت وابستهٔ مارکوس تجدید نظر بعمل آورد، بخصوص در رابطه با فروش نفت به‌فیلیپین. چون علیرغم اینکه ارتش فیلیپین مقدار زیادی اسلحه از آمریکا، ژاپن و صهیونیستها دریافت می‌کند اما بدون نفت دولت وابستهٔ مارکوس قادر به‌نابود کردن مسلمانان نخواهد بود. چون بدون نفت صنایعشان نمیتوانند کار کنند و اقتصادشان فلج خواهد شد. وسایل نقلیه ارتش از جمله کامیونها و هواپیماها به‌علت نداشتن سوخت نمیتوانند بدهکده‌های ما حمله کنند. البته ایران مقدار خیلی زیاد نفت به‌فیلیپین نمیفروشد. مارکوس میگوید که روزانه به ۲۱۴/۰۰۰ بشکه احتیاج دارد ولی بطور غیر رسمی گفته میشود به‌بیش از ۳۰۰/۰۰۰ بشکه در روز احتیاج هست که از این مقدار ۴۰/۰۰۰ بشکه در روز را از سرزمین ما چپاول می‌کنند و بقیه را دیگر کشورها مثل کویت، عربستان سعودی، عراق، اندونزی، مالزی و نیز از چین کمونیست دریافت میدارد. اینطور که اخبار مطرح میکردند دولت موقت قراردادی با دولت وابسته مارکوس از نظر فروش نفت منعقد نموده که ما امیدواریم دربارهٔ این قرارداد هر چه زودتر تجدید نظر بعمل آید.

س ـ درباره اینکه دولت موقت انقلاب اسلامی چگونه پاسخی به‌این امید خواهد داد چه نظری دارید؟

ج ـ ما بسیار خوشبین هستیم چونکه رهبر انقلاب امام خمینی نیز نظرشان را مبنی بر حمایت از جنبشهای آزادیبخش اسلامی در سراسر جهان اعلام کرده‌اند که حتماً نظر دولت شما را در این رابطه تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و همینطور در وزارت امور خارجه اطمینانهایی بما داده شده است و در ملاقاتمان با نخست وزیر بما گفته شد که این وظیفه دولت اسلامی ایران است که از مبارزات عدالتخواهانه اسلامی در هر گوشه جهان حمایت کند. و ما معتقدیم که دولت شما در روابط خود و قراردادش با دولت مستبد مارکوس تجدید نظر خواهد کرد.

س ـ بنظر شما فوری‌ترین کمکی که دولت ایران می‌تواند برای جبهه آزادیبخش مورو انجام دهد چیست؟

ج ـ در این رابطه داشتن یک دفتر در ایران فوری‌ترین کمک می‌تواند قلمداد شود. چرا که بدینوسیله ما می‌توانیم روابط خودمان را با مردم ایران گسترش دهیم و آنها را از اوضاع و احوال انقلابمان هر چه بیشتر آگاه کنیم و امیدواریم که بزودی دولت مسلمان ایران نظر خود را در این مورد اطلاع دهد.

س ـ بنابراین با در نظر گرفتن اینکه فعلاً دفتری در تهران ندارید، در آینده چگونه با دولت ایران تماس خواهید داشت؟

ج ـ ما امیدواریم که در آینده نزدیک بتوانیم مجدداً به‌ایران بیائیم. اما از نظر داشتن ارتباط با دولت ایران، همانطور که میدانید سفر ادارهٔ ما بسفر طولانی می‌باشد و اینطور که شنیده‌ایم در یکی دو ماه آینده روابط سیاسی ایران و لیبی که برقرار خواهد گشت که اگر چنین شود کار ما بسیار آسان میگردد چون در حال حاضر حتی برای گرفتن ویزا برای سفر به‌لیبی به‌علت وجود نداشتن روابط سیاسی مجبوریم که به کشور دیگری مثل مراکش یا سوریه برویم. البته ما شرایط را درک می‌کنیم.

استقلال سرزمین مسلمانان

س ـ آیا شما می‌خواهید تمام فیلیپین را آزاد کنید یا نه فقط جزایر جنوب را؟

ج ـ برای جواب به‌این سؤال بایستی به‌شما بگوئیم که بدست آوردن استقلال بسیار مهم می‌باشد. برای اینکه از همان آغاز مبارزه‌مان به‌جهان خارج اعلام کرده بودیم که هدف ما بدست آوردن حمایت سراسر دنیا برای شناسایی استقلال ما می‌باشد. مردم در حقیقت اعلام کرده‌اند که می‌خواهند کشور جمهوری اسلامی داشته باشند و تمام مبارزاتمان بنام جمهوری اسلامی بوده است.

اگر کنفرانس اسلامی را که بعنوان رابطه بین ما و دولت فیلیپین بود به‌یادتان باشد کمیته‌ای تشکیل شده بود که بوسیله این کنفرانس در سال ۱۹۷۳ در تریپولی و در سال ۱۹۷۴ در کوالالامپور قطعنامه‌ای صادر کرد و از ما خواستند که مشکلاتمان را در چهارچوب قوانین حقوقی فیلیپین حل کنیم. البته این برای ما بسیار مشکل بود، زیرا ما بعنوان یک ملت که برای ۴۰۰ سال در مقابل قدرتهای استعماری اسپانیائیها، هلندیها، انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها و برای چهار دهه امریکائیها و ژاپن در طی جنگ جهانی و بعد ضمیمه کردن سرزمینمان به‌فیلیپین ما را مجبور کردند که برای بدست آوردن آزادیمان بجنگیم، بخصوص در برابر حکومت دولت مارکوس در جهت نابود کردن ریشه‌های مسلمانان. بنابراین موقع آن رسیده بود که روابطشان را با دنیای خارج بخصوص برادران مسلمانمان در سراسر جهان محکمتر نمائیم. در کنفرانس اسلامی که بعنوان میانجی ما بود دولت فیلیپین بخصوص مارکوس و وزرایش به‌صراحت گفتند که حاضرند بهمهٔ خواسته‌ها بجز استقلال تاریخی مسلمانان، جواب مثبت بدهند. کنفرانس اسلامی نتوانست در برابر حیله‌های مارکوس گول نخورد و قطعنامهٔ مزبور را که خواست اساسی ما را نادیده گرفته بود صادر کرد و ما بخاطر اینکه نمی‌خواستیم روابطمان را با برادران مسلمان قطع کنیم نمی‌توانستیم به‌این قطعنامه نه بگوئیم، برای اینکه آنها تنها متحدین ما بودند. بنابراین ما مجبور به‌پذیرفتن آن شدیم و بعد از آن مذاکراتی که در ژانویه ۱۹۷۵ در جده آغاز گردید. کاملاً به‌بن بست رسید، برای اینکه ما برای رسیدن به‌استقلال واقعی مبارزه می‌کردیم ولی دولت فیلیپین نمی‌خواست آنرا قبول کند.

مذاکرات در دسامبر ۱۹۷۶ دوباره آغاز گردید که به‌موافقتنامه‌ای منجر گردید که بر اساس آن مسلمانان استقلال خود را بر شصت درصد از سرزمینهایشان بدست آوردند و از چهل درصد بقیه چشم پوشیدند. اما مارکوس از اجرا کردن این موافقتنامه خودداری کرد. و برای بهم زدن این موافقتنامه موانع مختلفی ایجاد نمود.

مثلاً او می‌خواست ۳ ایالت از ۱۳ ایالت را که جزء سرزمین ما هستند جدا کند و با ایجاد یک منطقهٔ مستقل در ده ایالت باقی تسلط خود را حفظ کند که این کاملاً بر خلاف معتقدات ما و تصمیمات کنفرانس اسلامی بود.

بعلاوه او جنگ گسترده‌ای را آغاز کرد و ما که قبلاً در ۱۲ ایالت می‌جنگیدیم مجبور شدیم در ۴ ایالت دیگر هم به‌نبرد علیه نیروهای نظامی مارکوس بپردازیم و بزودی سایر قسمتهای سرزمین ما درگیر نبرد خواهند شد. بخاطر اینکه مارکوس در جهت نابود کردن مسلمانان تا آخرین نفر است و برای رسیدن بدین منظور از نیروهای نظامیش با مدرنترین وسایل جنگی استفاده می‌کند. بنابراین با در نظر گرفتن چنین شرایطی هیچیک از ما راهی جز ادامهٔ جهاد مسلحانه و آزاد کردن تمام سرزمینمان نداریم. در تظاهرات تاریخی امروز صبح (۱۵ خرداد) ما وجود جمهوری اسلامی را پایگاه انقلابیون مسلمان فیلیپین اعلام کردیم و از تمام مسلمین، بخصوص مسلمانان ایران می‌خواهیم تا از مبارزات ما حمایت کنند.

دخالت امریکا در فیلیپین

۱ـ وضع پایگاههای امریکا: بنابر موافقت بین دولت امریکا و دولت وابسته‌اش فیلیپین ۲۰ ناحیه را برای تأسیس پایگاههای نظامی امریکا تخصیص داده که شامل پایگاههای دریایی و هوایی میشوند. و در حال حاضر از دوتای آنها استفاده می‌کنند: یکی پایگاه کلارک (CLARK) در پمپنگاس (PANPANGAS) است که به‌احتمال زیاد یکی از بزرگترین پایگاههای امریکا در خارج از کشور و شاید بزرگترین پایگاه در مقایسه با پایگاههای داخلی امریکا می‌باشد. و پایگاه دریایی دیگر در سامپلو (SAMPWLO) قرار دارد و ممکن است که پایگاههای دیگری هم در مناطق مخفی که ما اطلاع نداریم وجود داشته باشد.

مردم فیلیپین به‌این پایگاهها بعنوان یک هتک دشمن نگاه می‌کنند. کارتر که مدعی است از حقوق بشر حمایت می‌کند اخیراً برای تقویت کردن پایگاههایشان موافقتنامه‌ای با دولت مارکوس بعمل آورده و همچنین کمکهای نظامی و اقتصادی بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار در ماههای اخیر بدولت مارکوس نموده است که تمام این کمکها بر علیه ما بکار خواهد رفت.

۲ـ سرمایه‌های امریکائی: سرمایه‌های امریکائی در فیلیپین بسیار زیاد می‌باشد که بیشتر آنها در مجتمع‌های کارخانه‌ها و بعضی از این سرمایه‌ها به‌چپاول سرزمین مسلمین هستند. البته این سرمایه‌ها بر سیاست امریکا در رابطه با فیلیپین و سرزمین ما تأثیر داشته، در این رابطه انحصاری و استعماری مارکوس و خانواده‌اش همکاری نزدیکی با امریکا دارند.

البته ما ارقام سرمایه‌گذاری امریکا در فیلیپین و سرزمین خود را نداریم اما تقریباً بیش از یک میلیارد دلار برآورد میشود. لازم به‌توضیح است که امپریالیسم ژاپن از نظر سرمایه‌گذاری و چپاول نیروی کار و منابع طبیعیمان از امریکا جلوتر بوده و سرمایه‌گذاریش در حدود دو میلیارد دلار است. دولت ژاپن نیز خواستار ادامهٔ جنگ و نابود کردن مسلمین و بقای حکومت مارکوس می‌باشد.

۳ـ کارتر، حقوق بشر

همانطور که میدانید برنامه حقوق بشر کارتر یک صحنه‌سازی بیش نبوده، در حالیکه هزاران نفر در زندانهای مارکوس اسیر حکومت فاشیستی او هستند دولت امریکا باو کمک نظامی می‌کند و اصلاً مسأله نادیده گرفتن حقوق بشر در سرزمین مسلمانان مطرح نیست.

تعداد زندانیان سیاسی مسلمان بخاطر ترسی که از آنها دارند بسیار کم است. افراد مسلمانی که در ارتش و یا در پلیس هستند اگر مشکوک باشند بلافاصله بوسیله رژیم مارکوس زندانی و پس از شکنجه اعدام میگردند. تا بحال تعداد انگشت‌شماری از زندانیان سیاسی آزاد گردیده‌اند. دولت مارکوس نمی‌خواهد زندانیان مسلمان را نگهدارد و پنهانی آنها را به‌قتل می‌رساند. برای اینکه نشان دهیم که چگونه دولت مارکوس موافقتنامه تریپولی را زیر پا میگذارد بذکر یک نمونه از جنایات مارکوس میپردازیم. فقط در یک استان از سرزمین ما از ۸۰۰ زندانی تنها یک نفر آزاد گردید و معلوم نیست بقیه زندانیها چه شدند. ما بیشتر از ۲۰ استان داریم و در هر کدام از آنها حوادثی اینچنین اتفاق افتاده است.

س ـ آیا به‌غیر از مسلمانان، زندانی سیاسی دیگری هم وجود دارد؟

ج ـ بله خیلی از زندانیهای سیاسی را مسیحیان که نیروهای مخالف دیکتاتوری مارکوس هستند تشکیل میدهند امّا اکثر آنها را بعد از مدتی آزاد می‌کنند. حتی در مورد کمونیستها نیز چنین است و چندی پیش کادرهای مرکزی حزب کمونیست را، که حتی رهبرشان نیز در میان آنها بود، آزاد کردند و هیچکدام از آنها اعدام نشدند. اما در مورد مسلمانان بخاطر وحشت زیادی که دارند اینچنین نیست و زود اعدام میشوند.

نیروهای مختلف در سرزمین مسلمانان

سازمان در برگیرندهٔ مستضعفین فیلیپین «ام ـ ان ـ ال ـ اف» یا جبهه آزادیبخش و «بی ـ ام ـ ا» شاخه نظامی آن می‌باشد گروه دیگری به‌اسم «بی ـ ام ـ ال ـ او» یا سازمان آزادیبخش بنگاههای مورو هست که بوسیله حکومت فاشیستی مارکوس تشکیل شده، ترکیبی است از سیاستمداران قدیمی وابسته بمارکوس و کسانیکه پس از اعلام حکومت نظامی خود را بدولت تسلیم کردند. یکی از این افراد بوسیله مارکوس بعنوان یک مخالف که نمایندگی قسمتی از مسلمین را دارد، بهمراه هیئتی برای شرکت در کنفرانس اسلامی در کوالالامپور فرستاده شد و مدعی شدند که مسأله را باید با آنها حل کنند نه با کنفرانس اسلامی. این امر در طول کنفرانس جده نیز بچشم میخورد و بدبختانه بعضی از افراد نیز بوسیله نیروهای ضد اسلامی و خلقی فریب می‌خورند. رهبر این سازمان مصنوعی ژنرالی می‌باشد که در جنگ جهانی دوم برای دولت امریکا میجنگید و بعد نماینده کنگره در فیلیپین شد. او لایحه‌ای را به‌کنگره برد مبنی بر فرستادن نیروهای نظامی به‌ویتنام برای حمایت از وزیر خارجه آن و امپریالیسم امریکا که بعد از این خوش‌خدمتی درجهٔ ژنرالی گرفت و با آن سلطان دست به‌ایجاد گروه فریبکار مزبور را زدند.

س ـ از چه موقع دولت لیبی حمایت خود را آغاز کرد؟

ج ـ تقریباً بعد از کشتار جمعی ۱۹۷۰ بود که هیئتی از جانب دولت لیبی بمانیل آمد تا به‌مسائل رسیدگی کند. همچنین بعد از مدتی هیئتی دیگر برای مسائل بهداشتی و غذائی مردم و خرید زمین جهت احداث مسجد وارد فیلیپین شدند و بعد از اینکه اوضاع رو بوخامت گذاشت دولت لیبی به‌کمک مادی هم همت گمارد.

س ـ چه کسی آتش‌بس ژانویه ۱۹۷۷ را بهم زد؟

ج ـ عامل اساسی در شکسته شدن آتش‌بس، خود مارکوس بود. در جریان تکمیل کردن آتش‌بس، مارکوس و وزیر دفاعش و چند ژنرال توطئه کردند و نبرد از نو آغاز شد. در ماه فوریه بعد از گذشت یک ماه از بستن قرارداد آتش‌بس، مارکوس فرمانده ارتش را بطور مخفی به‌اسرائیل فرستاد تا متخصصینی برای ایجاد سازمانهای تروریستی در جهت نابودی مسلمانان به‌فیلیپین بیاورد. که در این کار هم موفق شد این مسئله را رئیس گروه نظارت بر آتش‌بس که بوسیلهٔ کنفرانس اسلامی تعین شده بود، در طول مذاکرات آوریل در مانیل در حضور دبیرکل کنفرانس اسلامی و چند وزیر مارکوس و نمایندگان دیگر افشاء کرد. فرمانده مزبور توانست به‌کمک متخصّان اسرائیلی یک سازمان ۳۰۰۰ نفرهٔ تروریستی را تشکیل دهد. وزیر دفاع مارکوس بطور کلی مطرح کرد که اگر برای حفظ تمامیت فیلیپین لازم باشد که خون بیشتری ریخته شود مهم نیست. بعد از آن فرمانده نیروی دریائی مارکوس اعلام کرد که فرماندهی M.N.L.F بهتر است تسلیم شود وگرنه به‌پناهگاههای آنها حمله و دستگیرشان خواهیم کرد و تمام این کارها را در زمان آتش‌بس انجام دادند در این مدت صدها کشتار جمعی کردند که همه دال بر نادیده گرفتن آتش‌بس بود. خود مارکوس لایحه‌ای در کشور مطرح کرد که هر کس به M.N.L.F کمک کند بعنوان یک مجرم دستگیر و محاکمه خواهد شد. همچنین یکبار هم او دستور علنی کشتار را بژنرالها داد در نتیجه در اکتبر ۱۹۷۷ یک ژنرال، کلنل و چند افسر بوسیله مجاهدین مسلمان کشته شدند و این از مارکوس بعنوان دلیلی بر نقض کامل آتش‌بس و از سر گرفتن جنگ قرارداد که امروز نبرد ما بسیار گسترده‌تر از قبل است.

س ـ تأثیر مبارزات شما در جنوب بر مردم فیلیپین چگونه است؟

ج ـ در تقسیم افکار عمومی بخصوص در میان مسیحیان در «میندانائو» بدو دسته تقسیم میشوند. اوّل آنهائی که رژیم مارکوس را حمایت می‌کنند و دوّم آنها که از ما حمایت می‌کنند و عده‌ای هم بی‌طرف هستند البته آنها که از دولت مارکوس طرفداری می‌کنند تعدادشان بیشتر است. و در نابود کردن مسلمانان با رژیم مارکوس همکاری می‌کنند چون اکثر آنها بوسیله مارکوس بجنوب فرستاده شده‌اند تا سرزمین‌های ما را اشغال نمایند و در سازمانهای تروریستی (مثل ساواک) متشکل گردند. یکی از این گروهها تروریستی که به‌نابود کردن مخالفان مارکوس میپردازد ـ بخصوص مخالفینی که در شمال و در داخل جنبشهای دانشجوئی فعالیت می‌کنند ـ اخیراً چند متخصص به‌جنوب فرستاده تا در افغان مارکوس را سازماندهی و مسلح کنند که البته این کار بطور مخفی انجام میشود. این گروهها دست به‌کشتار و غارت مسلمانان در جنوب میزنند تا آنها را وادار به‌تسلیم کنند اما گروه دیگری از مسیحیان هستند که بر اساس حقوق انسانی با حکومت نظامی و خفقان‌آور مارکوس مخالفت می‌کنند. آنها از بی‌عدالتی‌ها که نسبت بما میشود کاملاً اطلاع دارند و آنها از حامیان ما هستند بخصوص مسیحیانی که قبل از شروع جنگ بجنوب آمده‌اند و گروهی هم فقط ناظر جریانات هستند و گاهی نماینده‌ای برای ما میفرستند که بیطرف هستند و کاری ندارند ما به‌آنها اطلاع داده‌ایم که حتی بعد از پیروزی ما آنها را از زمینهایشان بیرون نخواهیم کرد. چون ما مسلمانیم و برای عدالت می‌جنگیم و اگر بخواهیم آنها را از زمینهایشان بیرون کنیم این خود بی‌عدالتی خواهد بود. این زمینها مال آنهاست و بعد از اینکه حقانیت مبارزه ما بیشتر ثابت شد مسیحیان بیشتری به‌طرفداری از ما روی خواهند آورد. در «لوزن» گروههای مختلفی که با مارکوس مخالفت می‌کنند پشتیبان ما هستند حزب کمونیست بر اساس برنامهٔ ده ماده‌ائی خود از استقلال ما حمایت می‌کند یعنی دیگر حتی حاکمیت ما را بر هر سانت از جزایری که بما تعلق دارد برسمیت می‌شناسند و امیدواریم گروههای دیگری که به‌واقعیتهای جنوب فیلیپین بدرستی برخورد نمی‌کنند هر چه زودتر جهت خود را تغییر دهند.

تجربه از انقلاب ایران

س ـ شما چه‌مقدار از روند انقلاب ایران آگاه هستید. چون انقلاب ما الگوی جدیدی در مسیر انقلابات جهان هست که خواه ناخواه دارای بعضی نقاط قوت و ضعف خاص خود میباشد که میتواند برای مبارزات مستضعفین جهان بکار آید.

ج ـ در واقع ما باید اعتراف کنیم که دانش ما از انقلاب اسلامی شما کم است. گرچه ما اخبار را دنبال می‌نمودیم و از تظاهرات و اعتصابهای مردم با اطلاع میشویم. همینطور از اعمال ساواک و رهبریت امام بخصوص بعد از اینکه عراق را ترک کردند و به‌پاریس رفتند توجه ما بیشتر روی حوادث ایران متمرکز شد. امّا یکی از عواملی که باعث تحقق انقلاب اسلامی شما شد ایدئولوژی آن بود در تضاد بین اسلام و رژیم وابسته شاه که سعی در اشاعهٔ فرهنگ استعماری غرب را داشت و دیگر در رابطه با بسیج کردن توده‌ها بود که بنظر من در تاریخ بی‌سابقه است. رژیم فاشیستی شاه با ارتش و ساواک مجهزش، که از طریق درآمد نفت که متعلق بمردم است اداره میشد باز هم در مقابل قدرت خلق، شکست می‌خورد. با قدرت توده‌ها و رهبری هوشیارانهٔ امام موفقیت انقلاب را حتمی کرد.

رژیم شاه فساد را در تمام زمینه‌ها گسترش داد همانطوری که رژیم فاسد مارکوس عمل میکند. زن مارکوس ثروت بیکرانش را از کجا آورده است؟ شاه از کجا آورده بود؟ اینها همه خصوصیات مشترک دارند و سرنوشت این یکی هم مثل شاه خواهد شد انشاءالله.

س ـ مشخص‌تر سوال را مطرح کنیم همانطور که میدانید انقلاب از نظر مدّت زمان کوتاه بود و این مسئله باعث گردید که از نظر برخورد بمسائل انقلاب و تغییرات بنیادی آن کمتر توجه شود یعنی از یک برنامه انقلابی که بعد از سرنگونی رژیم میبایست مطرح شود تا بتوان امور را بر اساس دیدگاههای انقلابی اسلام پیش برد کمبود حس میشود و در این زمینه امام نیز بارها متذکر شده‌اند که مرحلهٔ دوم انقلاب که تغییر بنیادهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... است مهمتر خواهد بود.

آیا در حال حاضر شما دارای برنامهٔ خاصی و افراد تربیت شده لازم برای مرحلهٔ دوّم انقلابتان هستید یا نه؟

ج ـ در این مرحله ما بیشتر بر اساس اصول کلی حرکت میکنیم اما موقعیکه مسلمانان را در جنوب فیلیپین به‌امضاء برسانیم این سوال مطرح خواهد شد که چه بر سر مدیریت کشور خواهد آمد؟ اصل عمومی بعد از انقلاب اینست که قدرت را از دولت بمردم منتقل کنیم. پارلمان را با فرستادن افراد شایسته تقویت کنیم و بخشهای اسلامی را کمک نمائیم تا بتوانیم با پارلمانی ملّی و کنگره‌های ایالتی خود را با قوانین اسلامی بدرستی هماهنگی دهیم تا جامعه‌ای اسلامی ایجاد کنیم. ما مایل هستیم که ثروت ملی کشورمان بدرستی و بتساوی در میان مردمی که در طول این چند قرن همیشه رنج برده‌اند و فداکاری‌های زیادی کرده‌اند پخش شود. ثروت ملی ما باید پاسخگوی مسائل آموزشی، بهداشتی، راهها و مسکن و که ۲۰۰/۰۰۰ از آنها بوسیله بمبهای ناپالم ویران شده‌اند باشد تا مردم از آنها استفاده کنند. ما میتوانیم یک جامعهٔ اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی برقرار کنیم.

س ـ بر اساس قرآن دموکراسی اسلامی بر اساس شورا میباشد تا از بوجود آمدن یک مرکزیت قدرت طلب جلوگیری شود و پس از مدتی تصمیم‌گیریها بمیان مردم منتقل گردد. نظر شما در این باره چیست؟

ج ـ برای انجام دموکراسی اسلامی باید بین رهبری و پیروان همیشه رابطهٔ شورتی باشد و از طرق مختلف این کار میتواند صورت بگیرد که یکی از این طرق ایجاد تکامل شورا از طریق وارد کردن مردم در امور مملکتی میباشد مثلاً در یک ناحیه مردم باید در تصمیم‌گیری نسبت بمسایل نظر خود را به‌رهبری بگویند و رهبری نیز نظرات خود را، و در یک رابطهٔ متقابل تصمیمات صحیح اتخاذ گردد. و بدین ترتیب هماهنگی در جامعه بوجود میآید و تمام این مسائل را میتوانیم از درون قرآن و سنت پیغمبر (ص) بیابیم در همین رابطه قانون اساسی را که پارلمان تهیه نموده برای بار سوّم برگرداندیم تا تکمیل شود. ما سعی میکنیم تا قانون اساسی‌مان را بیشتر هماهنگ با قرآن بنمائیم تا جامعهٔ اسلامی را بتوانیم بدون انحراف ایجاد کنیم.

س ـ رابطه شما با جنبش مسلمانان جنوب تایلند چگونه است؟

ج ـ ما با مبارزین مسلمان تایلند در ارتباط هستیم اما متأسفانه برخوردهای صحیحی بینشان وجود ندارد و همدیگر را متهم بهمکاری با رژیم تایلند می‌کنند که این باعث ضعفشان میشود و تسلط دشمن را بر آنها بیشتر می‌کند. اما آنچه که مهم است مبارزه آنها برای کسب استقلال از زیر یوغ استعمار تایلند است. و اگر اینها شکست بخورند تنها خودشان نیستند که شکست می‌خورند بلکه جهان اسلام نیز شکست میخورد. بدین منظور ما هر جا که برویم از جنبش مسلمانان تایلند دفاع کرده و آنرا تبلیغ میکنیم.

س ـ مبارزات شما از تبلیغات بسیار ضعیفی برخوردار میباشد آیا در آینده برنامه‌ای برای هر چه بیشتر معرفی کردن مبارزات خلق مسلمان جنوب فیلیپین در نظر دارید؟

ج ـ برای گسترش تبلیغ از مبارزاتمان یک چاپخانه تهیه کرده‌ایم تا مدتی پیش بخاطر ضعف مالی نمی‌توانستیم آنرا تهیه کنیم اما مسئله مهمتر مکان است بدنبال یک مکان مناسب هستیم و تا بحال نشریاتمان را به‌وسیله چاپ دستی (استنسیل) تهیه میکردیم و همینطور سعی داریم دفاتر بیشتری در کشورها برای پخش اخبار ایجاد کنیم و از این لحاظ خیلی احتیاج است که دولتهای اسلامی این اجازه را بما بدهند در سوریه و لیبی وضعمان از نظر پخش اخبار خوبست و در وسایل ارتباط جمعی عربستان سعودی و در بعضی از روزنامه‌های کویت نیز همین‌طور

س ـ فعالیتهای آموزشی اسلامی و میزان سواد از نظر کمی و کیفی در میان مسلمانان جنوب فیلیپین چگونه است؟

ج ـ بر پایه سنتهایمان الفباء عربی را در خانه از میان کوچکی یاد میگیریم و پس از آشنائی اطفال با الفبا قرائت و مطالعهٔ فرد قرآن آغاز میگردد. بخصوص زنها در زمینه حفظ کردن قرآن برای مراسم سوگواری کوشا بودند. اما اکنون دیگر زمانه عوض شده و با معرفی سیستمهای جدید آموزشی «الازهر» و مدارس اسلامی عربی دیگر عده‌ای از جوانان بعد از بپایان رسانیدن دبیرستان به‌خاورمیانه می‌آیند تا مراحل بالاتری را در یادگیری علوم اسلامی بگذرانند. اما فعلاً زمان جنگ شرایط مشکل است. بسبب بمبارانهای رژیم و انهدام مدارس کار آموزش را مشکل میکند. اما از نظر کمّی میزان سواد بخصوص در میان نسل جوان بسیار بالا است هم تحصیلات عربی و هم تحصیلات اسلامی در بینشان است و در همین رابطه مدارس اسلامی احداث میشود تا از این طریق بتوانیم ایدئولوژی اسلامی را بصورت بهتری در میان مردم ببریم ما چند صد محقق در خاورمیانه داریم که اینها در هنگام بازگشت به‌سرزمین مادریشان بسیار مفید خواهند بود. و از نظر کتب هم هر وقت که برادرانمان بخاورمیانه میآیند کتب اسلامی زیادی همراه می‌آورند.

است. امید به‌پیروزیتان و همکاری دولت مسلمان ایران و شورای انقلاب در جهت تحقق استقلالتان

پیروز باد مبارزات آزادیبخش خلق مسلمان فیلیپین

متن قانون ملی شدن بانکها

متن قانون ملی شدن بانکها که در تاریخ ۵۸/۳/۱۷ به‌تصویب دولت موقت جمهوری اسلامی رسید بشرح زیر میباشد:

بسمه تعالی

بتاریخ ۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۸

قانون ملی شدن بانکها

ماده یک ــ برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و بکار انداختن چرخهای تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانکها ضمن قبول اصل مالکیت مشروع مشروط و با توجه به:

۱ ــ نحوه تحصیل درآمد بانکها و انتقال غیر مشروع سرمایه‌ها بخارج.

۲ ــ نقش اساسی بانکها در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصاد مملکت با مؤسسات بانکی.

۳ ــ مدیون بودن بانکها بدولت و احتیاج آنها بسرپرستی دولت.

۴ ــ لزوم هماهنگی فعالیت بانکها با سایر سازمانهای کشور.

۵ ــ لزوم سوق دادن فعالیت بانکها در جهت اداری و انتفاعی اسلامی.

از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانکها ملی اعلام میگردد و دولت مکلّف است بلافاصله نسبت به‌تعیین مدیران بانکها اقدام نماید.

ماده ۲ ــ از این تاریخ تنها امضای مدیرانی که از طرف دولت برای بانکها معین میگردند دارای اعتبار قانونی میباشد.

* * *

شرکت وزیر کار و امور اجتماعی در کنفرانس بین‌المللی کار

آقای داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی در شصت و پنجمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو طی سخنانی ضمن تشریح ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران تأکید کرد ملّت ایران، ملتی است که اینک باید همه چیز را از نو آغاز کند، زیرا نظام وابسته پیشین کشور ما هرگز روشهای اقتصادی و اجتماعی ارزنده‌ای در جهت منافع ملی و رفاه جامعه اتخاذ نکرد تنها به‌گسترش فساد و انحطاط عمومی دامن زد تا نیروی بالقوه شورنده و معترض را در نابودی قرار دهد. وی تأکید کرد که دولت جمهوری اسلامی اینک اعتقاد دارد که نفت سرمایه ملی است و آنچه ما مجاز بفروش آن هستیم کار ماست نه سرمایه‌ها و اگر ناگزیر اقدام بفروش سرمایه می‌کنیم باید که در برابر آن بشکل عادلانه‌ای بخرید سرمایه بپردازیم. آقای فروهر سپس افزود که هیچ دردی عمیق‌تر از درد تک محصولی بودن و تک محصولی باقی ماندن وجود ندارد سرنوشت کشورهای این چنین همیشه تابع اراده مسلط شوندگان بر این محصول بوده است... باعتقاد دولت جمهوری اسلامی ایران هیچ تحولی بطور بنیادی پدید نمی‌آید مگر اینکه جامعه از استقلال و حق انتخاب خط مشی‌های ملّی اقتصادی با در نظر گرفتن ویژگیهای فرهنگی و جغرافیائی برخوردار باشد.

******

خرید گندم از کشاورزان

گرگان ــ سرپرست غلّه کشور بخبرنگار خبرگزاری پارس در گرگان گفت امسال بیش از ۱۵۰ هزار تُن محصول گندم مازاد بر مصرف کشاورزان گنبد کاوس و ۵۰ هزار تن گندم کشاورزان منطقه گرگان با نرخ دولتی خریداری میشود. ضمناً طی چند روز گذشته ۶۵۰۰ تن از محصول گندم کشاورزان این منطقه خریداری و بسیلوهای گرگان و گنبد تحویل گردیده است.

****

اطلاعیه

ستاد هماهنگ‌کنندهٔ نیروهای برگزارکننده راهپیمایی روز ــ ۲۹ خرداد، سالروز شهادت معلم انقلاب دکتر علی شریعتی و خلع ید از شرکت سابق نفت، از کلیه نمایندگان احزاب و سازمانهای ملی و مذهبی دعوت مینماید تا برای هرگونه ارائه پیشنهاد با دفتر شمع تماس بگیرند.

خیابان استاد مطهّری (تخت‌طاوس سابق) ــ تقاطع مبارزان (روزولت سابق) پلاک ۲۳۴ تلفن ۵۰-۸۳۹۹۲۹

****

طرح تشکیل شورای جهاد برای سازندگی

نحوه اعزام دانشجویان و دانش‌آموزان بروستاها برای سازندگی و همچنین بررسی طرح تشکیل شورای جهاد برای سازندگی از طرف دستگاههای مربوط شروع شد.

در اولین جلسه سمینار دبیران کمیته‌های ملی پیکار با بیسوادی استانهای کشور نیز آقای بنی‌اسدی معاون نخست‌وزیر اعلام کرد: طبق تصمیم دولت در هر یک از استانها شورائی بنام شورای جهاد سازندگی تشکیل خواهد شد که دبیران کمیته‌های پیکار با بیسوادی عضویت این شورا را خواهند داشت.

طرح جهاد برای سازندگی در سراسر کشور برای اولین‌بار از سوی آقای بنی‌اسدی معاون نخست‌وزیر در کنفرانس استانداران مطرح شد. در این طرح هدفهای کلّی بر این اصل قرار گرفته است که: وحدت بخشیدن به‌نیروهای علاقمند و پرشور او طلب‌کار بخصوص دانشجویان، دانش‌آموزان، دیپلمه‌ها و افراد بیکار و هدایت آنها جهت سازندگی بعد از انقلاب و جلوگیری از هرز رفتن و انحراف این نیروها. و در بخش دیگری از این طرح نیز به‌ایجاد ارتباط بین مستضعفین و گروههای متفکّر و پیشرو بمنظور پیوند اقشار جامعه و حرکت بسوی جامعه توحیدی اشاره شده است.

****

راهپیمائی دانشجویان مسلمان تبریز

ظهر یکشنبه ۲۰ خرداد انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه حنیف‌نژاد تبریز طی راهپیمائی پرشور در محوطهٔ دانشگاه از اقدام انقلابی شورای انقلاب اسلامی و دولت بازرگان مبنی بر ملی‌کردن بانکهای سراسر کشور پشتیبانی بعمل آوردند. در انتهای راهپیمائی قطعنامه‌ای را قرائت کردند شعارهای راهپیمائی بشرح زیر بود.

هر امر انقلابی ــ از دولت بازرگان ــ مورد تأئید ماست.

ملی‌کردن بانکها ــ یک امر انقلابی ــ بنفع مستضعفین.

اسلام پیروز است ــ استثمار نابود است.

زمین و کارخانه‌ها ملّی باید گردند ــ قوانین اسلامی اجراء باید گردند.

اقتصاد وابسته نابود باید گردد ــ اقتصاد اسلامی اجرا باید گردد.

اَلزَّرْعُ لِلزّارِعِ ــ وَلَو کانَ غاصِباً

بفرمان خمینی ــ سرمایهٔ غارتگر ــ بنفع مستضعفین ــ آزاد باید گردد.

جمهوری اسلامی ــ حکومت متقین

ملی کردن بانکها ــ بنفع مستضعفین

«بنام خدا»

مرامنامه

تمام

با توجه بدربرگرفتن کلیه بخشهای خدماتی «انجمن اسلامی کارگران دانشگاه ملی ایران» در نظر گرفته شده است.

اهــداف

۱ــ بالا بردن سطح فکر و آگاهی کلیه کارگران در جهت پیش برد و حفظ و تحقق انقلاب اسلامی ایران.

۲ــ رسیدگی به‌کلیه امور و خواسته‌های صنفی و منطقی کارگران دانشگاه در جهت نفی استثمار فرد از فرد و کوشش در جهت جایگزین کردن نظام «قسط» در محیط دانشگاه.

خط‌مشی

۱ــ انجمن رهبری بلامنازع امام خمینی را تنها عامل تداوم انقلاب اصیل اسلامی دانسته کلیه رهنمودهای ایشان را لازم الاجرا میداند.

۲ــ انجمن در برابر کلیه سازمانها، احزاب، انجمنها، شوراهای اسلامی بالاخص «انجمن‌های اسلامی کارگران دانشگاهها» و «انجمن‌های اسلامی دانشگاه ملی» موضع همکاری ــ پیشنهادی و انتقادی داشته و از هرگونه ضدیت که باعث تقویت امپریالیسم جهانخوار و ارتجاع گردد خودداری مینماید.

۳ــ انجمن نسبت به‌کلیه اقشار، گروهها، دستجات صنفی ــ سیاسی که موضع انحرافی نسبت به‌اصول اساسی انقلاب دارند و فرصت‌طلبانه عمل میکنند برخورد قاطعانه خواهد نمود.

۴ــ انجمن در قبال دولت جمهوری اسلامی موضع همکاری ــ انتقادی داشته و از هر گونه مخالفت غیراصولی که موجب ایجاد خدشه درروند کار دولت میباشد خودداری مینماید.

«انجمن اسلامی کارگران دانشگاه ملی ایران»

قاضی دادگاه باید رنج کشیده و درد آشنا باشد.

در پی مصاحبه دادستان انقلاب اسلامی تهران مبتنی بر تغییر نحوه کار و تحول همه‌جانبه دادگاهها، بازپرسان سابق دادگاه انقلاب طی اطلاعیه‌ای نکاتی را تذکر داده‌اند که ما در ذیل بعلّت اهمیت موضوع فرازهای مهمّی از این اطلاعیه را می‌آوریم:

بنابر آنچه در متن مصاحبه آمده «افرادی که قرار است بزودی در دادگاههای انقلاب اسلامی کار خود را آغاز کنند» علت عدم همکاری خود را با دادگاههای انقلاب چنین عنوان کرده‌اند که: «آنها (بازپرسان دادسرا) دارای جهت هستند» لازم بتوضیح نیست که «جهت‌گیری» مورد بحث، قبل از هر چیز در عمل دادگاه نشان داده شده است. این «جهت‌گیری» چیزی جز الهام گرفتن از ایمان و احساس و خصلتهای علی‌وار امام خمینی رهبر قاطع و سازش ناپذیر انقلاب نبوده است.

... ما عمیقاً معتقدیم که عمده‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ما «جهت‌دار بودن» عمل است. دولت، ارتش، ادارات، جامعه و فرد هرگز نمی‌توانند بدون جهت عمل کنند... دادگاه انقلاب تاکنون کوشیده است که در حصار معیارهای اسلامی، عملکردی انقلابی داشته باشد. آنچه دادگاه انقلاب را از دادگاههای عادی متمایز میسازد «شرایط و اوضاع و احوال خاص» سپیده‌دم انقلاب است.

... ما معتقدیم که قضاوت در دادگاه انقلاب بیش از آنچه به «شم قضائی» نیازمند باشد به «روح انقلابی» نیاز دارد. بدین معنی که قاضی باید اسلام را علاوه بر این که به‌عنوان «مذهب» شناخته است به‌عنوان «مکتب» هم شناخته باشد. (شناخت ایدئولوژیک داشته باشد)... قاضی دادگاه باید درنج کشیده و دردآشناه نیز باشد. باید «درد مردم» و «داغ شهیده را هم با تمام وجودش حس کرده باشد.

... «جهت‌دار بودن» چیزی جز اعتقاد به‌اجرای مجازاتهای اسلامی در مورد «ائمه کفر» و «مفسدین» و قطع «ریشه‌های» فساد و کفر نیست. ما معتقدیم که سرمداران کفر و فساد نمی‌توانند مشمول عفو و رحمت اسلام قرار گیرند. مگر دلائل و موجبات خاصی در میان باشد.

... ما امیدواریم قضات جدید که بنابر آنچه در متن مصاحبه آمده، بعلت «جهت‌دار بودن» خودداری می‌کردند بتوانند با «عمل» خود بیش از پیش در جهت موازین و معیارهای ایدئولوژی اسلامی و تقویت رهبری و تحقق آرمانهای اسلامی هزاران هزار افراد ملّتی که داغ خون شهید بر دل دارند، حرکت کنند. و نشان دهند که آن همه حمایت عظیم از دادگاههای انقلاب هرگز «بی‌جهت» نبوده و نخواهد بود. و دادگاه به‌مفسدین و سرمداران کفر و فساد (امثال هویدا، مقدم، القانیان) هرگز اجازه توطئه دوباره علیه مردم نخواهد داد.

****

گزارش جنبش مسلمانان مبارز:

فعالیتهای هواداران جنبش مسلمانان مبارز و سالروز قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲

بدعوت هواداران جنبش مسلمانان مبارز، در سالروز قیام خونین ۱۵ خرداد مراسمی در نقاط مختلف کشور برپا شد. از جمله این فعالیتها سخنرانیهای آقای دکتر عباس زادگان در دانشکده علوم دانشگاه جندی شاپور، شرکت نفت، مرکز الثقافه الاسلامیه (اهواز) و مسجد جامع دزفول دربارهٔ قیام خونین خرداد و همچنین تشریح مواضع جنبش مسلمانان مبارز در مسائل مختلف مملکتی بود. در ضمن آقای عباس‌زادگان در جلسه‌ای با حضور برادران عرب بسئوالات آنان دربارهٔ مواضع جنبش مسلمانان مبارز پاسخ دادند.

کرمانشاه (مدرسه امام خمینی) و سنندج (مسجد جامع سنندج) آقای دکتر پیمان سخنرانیهائی دربارهٔ قیام خونین ۱۵ خرداد و همچنین مسائل انقلاب ایران ایراد کردند. ضمناً در روز جمعه ۵۸/۲/۱۸ بدعوت کانون اسلامی کارگران کارخانجات کاشان در مسجد جامع شهر آقای دکتر پیمان درباره کار و کارگر در اسلام سخنرانی کردند.

در تبریز آقای ابوذر ورداسبی در یک جلسه سخنرانی در دانشگاه، قیام ۱۵ خرداد را مورد تحلیل قرار دادند و همچنین در کارخانهٔ سیمان صوفیان برای کارگران دربارهٔ کار و نظر اسلام در رابطه با کار و کارگر سخنرانی ایراد کردند.

در شیراز (دانشکده مهندسی دانشگاه شیراز) و جهرم و کازرون، احسان شریعتی بهمین مناسبت نیز، این قیام را مورد تحلیل قرار داد.

****

چین به‌سادات اسلحه میفروشد

اسماعیلیه ــ خبرگزاریها ــ سادات در مراسم سالگرد بازگشایی کانال سوئز در سال ۱۹۷۹ که با افسران ارتش مصر سخن میگفت، اعلام کرد که مصر با چین یک قرارداد معاملهٔ اسلحه منعقد کرده است. منابع دیپلماتیک غربی گفتند. که این قرارداد شامل فروش ۶۰ هواپیمای جنگندهٔ «میگ ۱۶» ساخت چین به‌مصر است.

سادات گفت که در نتیجهٔ این تصمیم که مصر باید اسلحه خود را از منابع مختلف تأمین کند بدنبال تحریم شوروی، کشورهای فرانسه، آمریکا، چین و انگلستان نیازهای مصر را از لحاظ اسلحه برآورده می‌کنند.

آمریکا موافقت کرده است که ۵۰ جنگندهٔ «اف ۵» و تعدادی جنگندهٔ فانتوم که رقم آن فاش نشده است بمصر تحویل دهد.

****

عضویت ایران در جبههٔ کشورهای متحد.

کلمبو ــ خبرگزاری فرانسه ــ کنفرانس وزیران کشورهای غیر متعهد در پایتخت سری‌لانکا عضویت چند کشور از جمله ایران و پاکستان دو عضو سابق اتحادیه‌های نظامی غرب را بعنوان اعضاء رسمی در جبههٔ کشورهای غیر متعهد تصویب کرد. در این کنفرانس فاروق قدومی رئیس هیئت فلسطین قرارداد صلح مصر و اسرائیل را محکوم کرد و گفت این قرارداد نمی‌تواند بهیچوجه ضامن صلح در منطقه باشد. همچنین وزیران چند کشور در این کنفرانس سخنانی ایراد کردند.

****

افزایش قیمت نفت اوپک

بنابر خبرگزاری یونایتدپرس از هلند: درنه اورتیزه دبیر کلّ سازمان کشورهای صادر کننده نفت اوپک اعلام کرد که قیمت نفت برای قابل رقابت ساختن منابع انرژی باید ۳۷ درصد افزایش یابد. وی در یک گفتگوی تلویزیونی گفت که قیمت پایه نفت که اکنون بشکه‌یی ۱۴/۵۴ دلار است باید به ۲۰ دلار افزایش یابد تا بتواند با کاهش ارزش دلار مقابله کند. فقدان یک سیاست انرژی در کشورهای صنعتی تقاضا را افزایش داده و بر کشورهای اوپک فشار وارد میاورد تا افزایش تولید تقاضای افزوده را ارضاء کنند.

ترقی قیمت بنزین در افریقای جنوبی

برطبق خبرگزاری اسوشیتدپرس، دولت آفریقای جنوبی که بموجب دستور دولت انقلابی اسلامی ایران مبتنی بر قطع صدور نفت به‌آفریقای جنوبی ضربه سختی را متحمّل شده است، حدود ۴۰ درصد قیمت بنزین را افزایش داده. دولت آفریقای جنوبی همچنین دستور داد که جایگاههای فروش بنزین در روزهای شنبه تعطیل شوند. در ژوهانسبورگ بزرگترین شهر افریقای جنوبی بدنبال پیش بینی اعلامیه دولت صف‌های طویل وسائط نقلیه در مقابل جایگاههای فروش بنزین بوجود آمد. دولت آفریقای جنوبی با سقوط شاه ایران، تأمین کننده اصلی سوخت خود را از دست داده است.

****

توجه

خوانندگان و مشترکین «امت»

نظر باینکه «امت» نشریه‌ای کاملا مستقل است و تنها منبع مالی آن خوانندگانش می‌باشند ــ لذا از مشترکین بخصوص نمایندگی شهرستانها تقاضا داریم که حساب خود را هرچه زودتر تصفیه نمایند.

همچنین از کلیه خواهران و برادرانی که مایل به کمک مالی به نشریه «امت» می‌باشند خواهشمندیم کمک‌های خود را به‌حساب ۴۰۰ ــ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس (روزولت) واریز کرده و رسید آن را برای ما با پست ارسال دارند.

****

حملهٔ سراسری چریکهای نیکاراگوئه

نیکاراگوئه ــ آسوشیتدپرس ــ چریکهای ساندنیست نیکاراگوئه جمعه شب در اطراف پناهگاه «سوموزا» دست بجنگ با گارد ملی زدند. چریکها اخیراً با اجرای تاکتیکی که بآن «حملهٔ نهایی» نام داده‌اند چندین شهر مهم نیکاراگوئه را تصرف کرده‌اند. چریکهای ساندنیست در بیانیه‌یی که در سان خوزهٔ کوستاریکا منتشر شد اعلام کردند که همچنان در سراسر خاک نیکاراگوئه با گارد ملی در حال جنگ هستند. در همین بیانیه گفته شد که چریکها بهنگام حمله بشهر «ساناگالپا» مبلغ ۳۰۰ هزار دلار موجودی یک بانک این شهر را مصادره کرده‌اند. گزارشهای رسیده از لئون دومین شهر بزرگ نیکاراگوئه حاکی از آن است که چریکها که از روز دوشنبهٔ پیش این شهر را در اختیار خود گرفته‌اند، همچنان به‌تصرف نقاط دیگری از این شهر ادامه میدهند.

****

پیامدهای صلح

طرابلس ۱۹۷۹/۶/۱۱ ــ وفا

برادر ابوعمار رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین تأکید کرد که تجاوزهای مکرر صهیونیستها علیه اردوگاههای فلسطینی و دهکده‌های لبنانی یکی از پیامدهای صلح تسلیم طلبانه‌ای است که سادات خائن با بگین تروریست به‌سرپرستی رئیس جمهور آمریکا «کارتر» امضاء کرده است.

برادر ابوعمار هنگام عزیمت از لیبی در میان خبرنگاران سخن میگفت اضافه نمود:

در مذاکراتی که با رئیس جمهور لیبی قذافی انجام شد پیرامون آخرین تحولات منطقه عربی و مراحلی که امّت عربی آنرا با نبرد خود علیه توطئه‌ها بویژه بعد از قرارداد ننگین پیموده، مورد گفتگو قرار گرفته است.

موضع ضد فلسطینی سادات

کویت ۱۹۷۹/۶/۷ ــ وفا

مقامات مصری اخیراً صدها نفر از بازداشت شدگان فلسطینی را با خانواده‌هایشان تحویل اسرائیل دادند و این بدنبال موافقت مخفیانه‌ای بین مصر و اسرائیل صورت گرفته است.

روزنامهٔ کویتی «القبس» به‌نقل از منابع مطلع در قاهره نوشت پنجاه اتوبوس، صدها فلسطینی را با خانواده‌هایشان به‌اسرائیل برد. از سوی دیگر منابع نهضت ملی لبنان گفتند بیش از پنجاه فلسطینی در زندان قناطر ۲۵ روز است دست به‌اعتصاب غذا زده‌اند. این اعتصاب غذا بخاطر اعتراض بشکنجه و تصمیم مصر دایر بر تحویل آنها بهاسرائیل صورت گرفته، بطوریکه تاکنون پنج فلسطینی را تحویل مقامات صهیونیست داده‌اند.

* * *

انتقال سفارت کانادا به‌بیت‌المقدس

کانادا ۱۹۷۹/۶/۹ ــ وفا

رئیس مجلس اسلامی در کانادا انتقال سفارت کانادا به‌بیت‌المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل را محکوم کرد و در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت این مخالف قراردادهای بین‌المللی و یک عمل غیر مسئول است و بدولت کانادا در خاورمیانه ضرر میرساند. و همچنین این روش باعث قطع روابط کشورهای عربی با کانادا خواهد شد.

مراکز پخش نشریه امت

۱ ــ کتابفروشی حنیف هفت‌چنار اول حسام‌السلطنه

۲ ــ میدان امام‌حسین (فوزیه) کتابفروشی سعید محسن

۳ ــ میدان ژاله اول خیابان ژاله مغازه صفائی ۵۲۳۷۵۶

۴ ــ بازار آهنگرها سرای حاج نادعلی فروشگاه اتحاد ۵۲۱۵۸۷

۵ ــ کتاب‌فروشی سولی خیابان انقلاب (شاهرضای سابق) نرسیده به دانشگاه تهران روبروی پمپ بنزین

لطفاً وجوه نشریات امت را بحساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز بفرمائید.

هفته‌نامه امت

شماره ۹

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۵۸

زیر نظر: شورای نویسندگان امت

آدرس جدید: خیابان چهارشمالی نبش خیابان نامجو (انجمن دوشیزگان و بانوان سابق) ۸۲۳۸۳۱ ۸۲۳۹۸۲

چاپ شرکت افست «سهامی عام»

هرچه پرشکوهتر باد بزرگداشت شهادت معلم انقلاب شریعتی